

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

آینده مالیه آموزش عالی



گزارش (۶)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران

آینده مالیه آموزش عالی

بهمن ۹۳



از همین پنل ها:

- گزارش پنل افتتاحیه (گزارش ۱)
 - مهمترین موضوعات کانونی در آینده نظام علمی و آموزش عالی کشور برای ملاحظه آنها در تدوین برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری) (گزارش ۲)
 - سناریونویسی و تنظیم راهبردها برای برنامه ششم توسعه (بخش آموزش، علم و فناوری) (گزارش ۳)
 - آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان و نحوه مواجهه خلاق دانشگاههای ایران با آن (گزارش ۴)
 - جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری (گزارش ۵)
 - آینده مالیه آموزش عالی (گزارش ۶)
 - آینده گسترش آموزش عالی در ایران (گزارش ۷- در حال انتشار)
- برای دریافت متن کامل گزارش پنل ها به آدرس <http://www.irphe.ac.ir> بخش میز آینده پژوهی آموزش عالی مراجعه شود.

شناسه گزارش

اعضای پنل: دکتر نسرین نورشاهی (رئیس موسسه)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه)، معصومه قارون (معاون اجرایی موسسه)، دکتر رضوان حکیم زاده (مدیر کل برنامه بودجه و تحول سازمانی دانشگاه تهران)، دکتر ناهید پوررستمی (مدیر کل برنامه و بودجه و ساختار سازمانی وزارت علوم)، دکتر احمد تقدیمی (رئیس گروه امور آموزشی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)، دکتر یعقوب انتظاری (عضو هیات علمی موسسه)، دکتر یزدان ابراهیمی (عضو هیات علمی موسسه)، احمد رضا روشن (عضو هیات علمی موسسه)، دکتر حسن محبوب (عضو هیات دانشگاه علوم و فنون هوایی)، علی رضا همتی (عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران)، محمود سعادت (کارشناس امور آموزشی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)، امیرحسین آقاجانی (کارشناس بودجه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)، سمانه نیازخانی (کارشناس امور آموزشی و فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور)، اسماعیل رحیمی (پژوهشگر آینده پژوهی)، دکتر مقصود فراستخواه (دبیر میز)، حسین سمیعی (کارشناس مسئول میز آینده پژوهی). همکار تدوین گزارش: سمیه اشراقی	شماره گزارش: گزارش ۶ عنوان گزارش: آینده مالیه آموزش عالی تاریخ برگزاری پنل: چهارشنبه - ۱۳۹۳/۱۱/۶ مکان برگزاری پنل: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
--	---



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه: درباره پنل و روش کار
۵	دکتر نسرین نورشاهی : افتتاح پنل
۶	دکتر مقصود فراستخواه: ارائه مدل تحلیل علی لایه ای
۹	دکتر یعقوب انتظاری: ارائه نتیجه مطالعه درباره آینده مالی آموزش عالی
۲۶	بحث و گفتگوی اعضای پنل درباره مدلهای ارائه شده
	منابع

مقدمه: درباره پنل و روش کار

پنل میز آینده پژوهی با حضور جمعی از متخصصین و مطلعین کلیدی و اعضای پنل و با موضوع «آینده مالیه آموزش عالی» ساعت ۹ الی ۱۲ روز دوشنبه ۶ بهمن در محل موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این پنل پس از ارائه مدل آینده پژوهی و نیز نتایج مطالعه درباره آینده مالی آموزش عالی هر یک از اعضای پنل دیدگاه‌های خود را بیان کردند. در ادامه دیدگاه‌های هر یک از اعضای پنل ارائه شده است:



دکتر نسرين نورشاهی : رئیس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی افتتاح پنل

همانطور که همه می دانند موسسه ما داده های پشتیبان را برای تصمیم گیری و سیاست گذاری آماده می کند. اخیرا هم آقای دکتر فراستخواه به حمایت معاونت آموزشی وزارتخانه یک ابتکار بسیار جالبی داشتند که ما با تکنیک آینده پژوهی به سمت تولید دانش و اطلاعات برای سیستم پشتیبان تصمیم گیری و سیاست گذاری در حوزه آموزش عالی برویم.

در این تکنیک زیرتکنیک های متفاوتی وجود دارد که یکی از آنها تکنیک گروه های متمرکز و کانونی است. آقای دکتر فراستخواه ابتکارشان این بود که یک ساختار گفتگویی را تحت عنوان میز آینده پژوهی طراحی کردند در قالب این ساختار با تکنیک گروه های کانونی در ابتدای امر ۱۰ موضوع کلیدی در حوزه آموزش عالی را در واقع در فهرست کارشان قرار دادند که با تمرکز بر روی هر کدام از این موضوعات ما یکی از میزهای گروه های کانونی را روی آن موضوعات متمرکز کردیم و نتایج را جمع بندی و تحلیل می کنیم و بعد نتایج آن را برای ذی نفعان ارسال می کنیم.

امروز ششمین جلسه میز آینده پژوهی یا گروه کانونی ما هست که به بحث بسیار بسیار جدی و مهم منابع مالی در آموزش عالی کشور اختصاص پیدا کرده است. همانطور که همه می دانند تامین منابع مالی که البته من بهتر می دونم بگویم تخصیص یا توزیع بهینه منابع

مساله و چالش اساسی ما است من گاهی اوقات با بحث تامین منابع مالی خیلی ارتباط برقرار نمی کنم. نمیدونم حالا شاید این دیدگاه شخصی من باشد مساله من بیشتر توزیع و تخصیص بهینه منابع مالی است چون من معتقدم که ما منابع مالی کم نداشتیم نداریم و نخواهیم داشت. ولی بحث ما مدیریت منابع مالی توزیع و تخصیص است حالا آینده و چشم انداز این حوزه یکی از موضوعات است که موضوع بسیار بسیار کلیدی است و من دوست دارم در این جلسه اگر دوستان همکاری کنند با زحماتی که آقای دکتر انتظاری کشیدند و متخصص اقتصاد آموزش عالی هستند و در واقع ایده اقتصاد مبتنی بر دانش که شاید ۱۵ سال پیش این ایده برای اولین بار مطرح شد یکی از افرادی که طرح کننده این ایده بود آقای دکتر انتظاری بودند که بیشتر مطالعاتشان هم روی این حوزه متمرکز بود و حالا تلاش این است که در این جلسه ضمن تصویر آینده مالی آموزش عالی بتوانیم کمک کنیم که ساخت آینده مالی ایران را هم مد نظر داشته باشیم یعنی نه تنها پیش بینی و در واقع تصویر آینده را سعی کنیم مرور کنیم. به نظرم می رسد که شاید ساخت آینده مالیه را هم یک جورایی کمک کنیم یعنی خودمان کنشگر باشیم در ایجاد و به وجود آوردن آینده مطلوبی برای مالیه آموزش عالی ایران. من جلسه را به آقای دکتر فراستخواه که دبیر این جلسه هستند می سپارم.



دکتر مقصود فراستخواه: عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

ارائه مدل تحلیل علی لایه ای

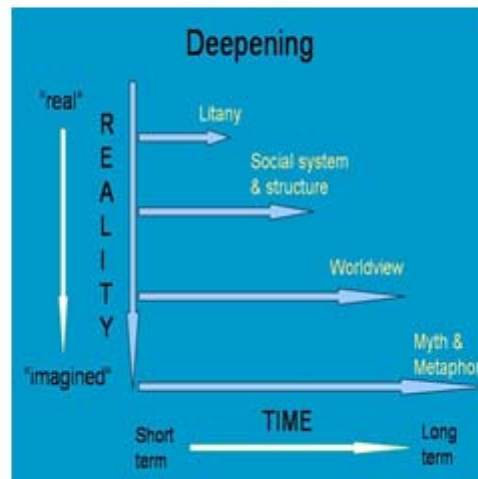
سلام و ممنون از همه خانم ها و آقایان برای حضور در این پنل. فلسفه وجودی این «میز آینده پژوهی آموزش عالی» ایجاد ساختاری گفتگویی برای اندیشیدن به آینده آموزش عالی است. بارها در این پنل ها یادآوری کرده ام که آینده مرتب به ما رو می آورد بدون اینکه آن را بشناسیم. به سوی آینده هایی پرتاب می شویم که با آن آشنا نیستیم. در گذشته ها و در حال خودمان اسیریم. لازم است درک درستی از آینده داشته باشیم؟ و مثلاً آینده مطلوب یک نظام مالی عقلانی را در آموزش عالی کشف و بلکه خلق بکنیم. این کار نیاز به روش های علمی دارد با جادو جنبل امکان پذیر نیست. به روش های علمی، آکادمیک و پژوهشی نیاز است و جستجوهای رضایتبخش ملی لازم دارد، تعاملات ملی لازم دارد. ما در این میز از میان چهار رویکرد، رویکرد چهارم یعنی عمق بخشیدن به به درک خودمان از آینده (Deepening the future) تا کنون عمل کرده ایم. مدل کار ما برگرفته از عنایت الله یعنی مدل تحلیل علی

لایه ای causal layered analysis

است (Inayatullah, 2004):

عنایت الله فهم آینده را به اندیشیدن در چهار سطح موکول کرده است؛

سطح اول سیاهه (مسائل و موضوعات)
سطح دوم سیستمی (نظام های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و..)
سطح سوم جهان بینی ها، فرهنگ و پارادایم ها
سطح چهارم اسطوره ها و استعاره ها در لایه های زیرین ناخودآگاه اجتماعی



قراسخوآء ، 1393: پتل آینده مالیه آموزش عالی

من برمبنای مدل CLA درباره آینده مالیه آموزش عالی یک چنین لایه بندی کرده ام :

Deepening the future
causal layered analysis(Inayatullah, 2004)

لایه ها	مثال
۱ صورت مسأله های روزی مالیه آموزش عالی صورت حساب روزی دانشگاه ها	زوال آموزش با کیفیت، سیطره کمیت، یک نظام مالی؛ غیرعقلانی ☐ ناکافی ☐ ناعادلاته ☐ فاقد تنوع ☐ فاقد بهره وری ☐
۲ سیستم ها ساختارها	فقدان حکمرانی خوب در آموزش عالی و دانشگاه، تخریب بخش غیر دولتی، برهم زدن قواعد بازار رقابتی،
۳ جهان بینی ها، تگرش ها، گفتاتها	قلبه گفتمان سیاسی وایدئولوژیک در سایه قرار گرفتن نگاه حیفه ای، ساختارهای متمرکز و مشارکت گریز، سرمایه داری زالوصفت
۴ استعاره ها تمثیل ها، تمادها معانی	هلم بهتر است یا لروت، پول چرک کف دست، بازار محل دوز وکلاکه،

قراسخوآء ، 1393: پتل آینده مالیه آموزش عالی

سطح نخست: صورت مسأله های امروزی ، صورت حساب امروزی

صورت مسأله این است که اکنون یک آموزش عالی فاقد کیفیت روی دست ما عاقل و باطل مانده است. کمیت برما سیطره یافته است و آموزش عالی ما دارای یک نظام مالی غیرعقلانی، ناکافی، ناعادلانه، فاقد تنوع، و فاقد بهره وری است. چرا؟ این را در سطح دوم چنین تحلیل می کنیم:

سطح دوم: سیستم ها و ساختارها

چرا مالیه آموزش عالی ما چنین فشل شده است؟ چون سیستم ها و ساختارهای ما مشکل دارد؛ فقدان حکمرانی خوب در آموزش عالی و دانشگاه، تخریب بخش غیر دولتی، برهم زدن قواعد بازار رقابتی و مانند آن. حالا پرسش بعدی آن است که چرا سیستم ها و ساختارهای ما چنین است؟ تین را در سطح سوم باید پی گرفت: جهان بینی ها، نگرش ها، گفتمانها.

سطح سوم: جهان بینی ها، نگرش ها، گفتمانها

غلبه گفتمان سیاسی وایدئولوژیک، در سایه قرار گرفتن نگاه حرفه ای ، ساختارهای متمرکز و مشارکت گریز، شعارهایی که به عنوان سرمایه داری زالو صفت ! ازآستانه و اوایل انقلاب راه افتاد و مابقی قضایا. که خود البته از سطح چهارم یعنی استعاره ها و تمثیل ها و نمادها و معانی ما بر می خاست.

سطح چهارم: استعاره ها تمثیل ها نمادها معانی

مشهورترین انشاهای دبستانی ما «علم بهتر است یا ثروت» بود. یعنی از ابتدا میان علم و ثروت جنگ برپا می کردند. گویا یا باید علم باشد یا ثروت. یعنی گویا نمی شود یک نظام علمی ثروتمند داشت! پول را چرک کف دست قلمداد کردیم؛ آن هم ریاکارانه. بازار را محل دوز و کلک عنوان کردیم و....



پرسشهای این پنل

پرسش های این پنل ما که برای اعضای پنل یادآوری می کنم عبارت اند از:

۱. مهم ترین عارضه ها و موضوعات مشکل ساز و آسیب زا در مالیه آموزش عالی ایران و دانشگاه ها کدام اند (اعم از تأمین مالی، جریان مالی، بهره وری و.....)
۲. چه احتمالاتی پیش روی وضع مالی آموزش عالی ایران و دانشگاه ها وجود دارد؟
۳. مهم ترین عوامل شکل دهنده به آینده وضع مالی آموزش عالی ایران و دانشگاه ها
۴. سناریوی مطلوب و مرجع و عقلانی در مالیه آموزش عالی و دانشگاه ها چیست و مشخصه های اصلی آن از چه قرار است؟



۵. بازیگران کلیدی در این سناریو چه کسانی هستند؟ (دولت، بخش های غیر دولتی، دانشگاه ها،)

۶. برای یک بازی کارآمد میان این بازیگران چه راهبردهایی ممکن و مناسب است

(در سه مرحله کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت)

۷. مهم ترین عوامل پیشران و بازدارنده برای رسیدن به وضع مطلوب مالیه آموزش عالی ایران و دانشگاه ها

در آینده کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت

همکار عزیزمان جناب دکتر انتظاری به دلیل تخصص شان در موضوع اقتصاد آموزش عالی مطالعه خوبی در این خصوص تقبل فرموده و انجام داده اند. ابتدا از ایشان خواهش می کنم گزارشی از مطالعه خود بیان بفرمایند و بعد وارد بحث و گفتگو می شویم. آقای دکتر انتظاری لطفا شروع بفرمایید.

دکتر یعقوب انتظاری: عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی موسسه

ارائه مدل تحلیل علی لایه ای

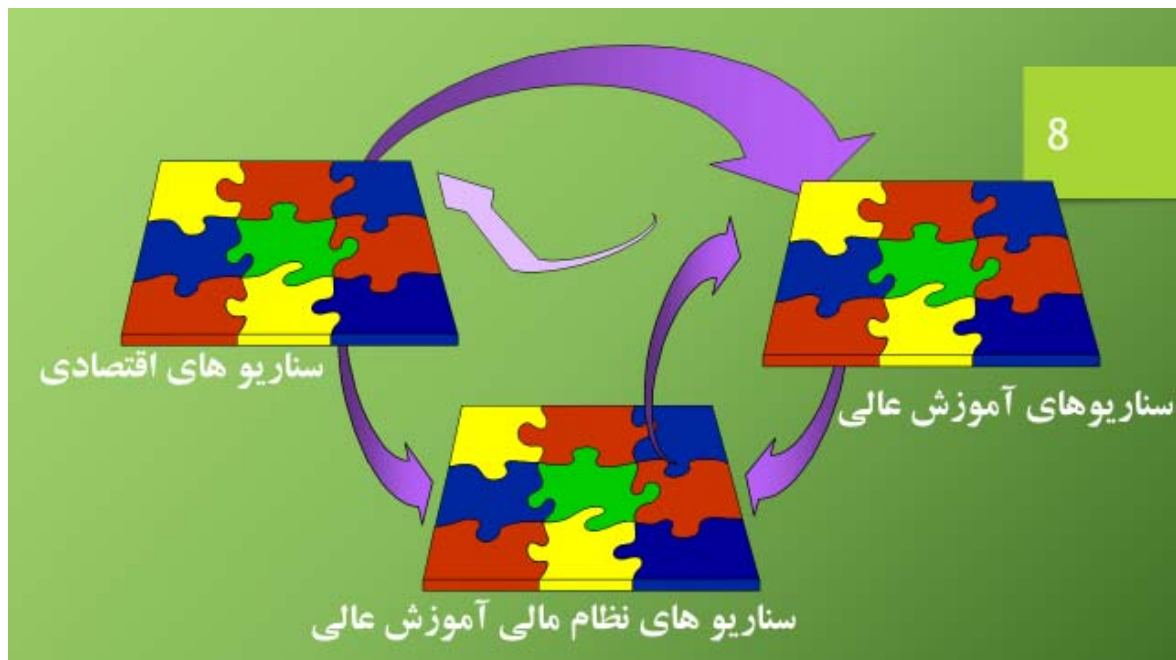
آموزش عالی به مثابه یک پدیده و زیر نظامی از نظام اجتماعی، در کنش متقابل، پویا و پیچیده با سایر پدیده ها و نظام های اجتماعی است؛ بر آنها تأثیر می گذارد و از آنها تأثیر می پذیرد. یک تغییر در نظام آموزش عالی به تعبیر در نظام های دیگر منجر می شود و تعبیر در نظام های دیگر به تغییر در نظام آموزش عالی می انجامد. نظام آموزش عالی خود از زیر نظام های متنوع متعامل تولیدی، خدماتی، اداری، مالی و غیره شکل گرفته است. تغییرات این زیر نظام ها ضمن این که موجب تغییر یکدیگر می شوند، تغییراتی را در کل نظام آموزش عالی و نظام های مرتبط با آن بوجود می آورند. البته، هریک از این زیر نظام ها نیز تحت تأثیر نظام های اجتماعی دیگر تغییر می کنند. تغییرات نظام آموزش عالی، زیر نظام های آن و نظام های مرتبط با آن در گذشته و حال، وضعیت نظام آموزش عالی و زیر نظام های آن در زمان آینده را شکل می دهند که بطور خلاصه «آینده آموزش عالی» می توان نامید.

مطالعه علمی موقعیت و وضعیت آموزش عالی در آینده (آینده قابل تصور، باورکردنی، ممکن، محتمل و مرجح) بر پایه تغییرات یاد شده را می توان «آینده پژوهی آموزش عالی» نامید که هدف اولیه آن ایجاد دانش برای مدیریت آینده، حل چالش ها و بحران ها و در نهایت توسعه پایدار انسانی است.

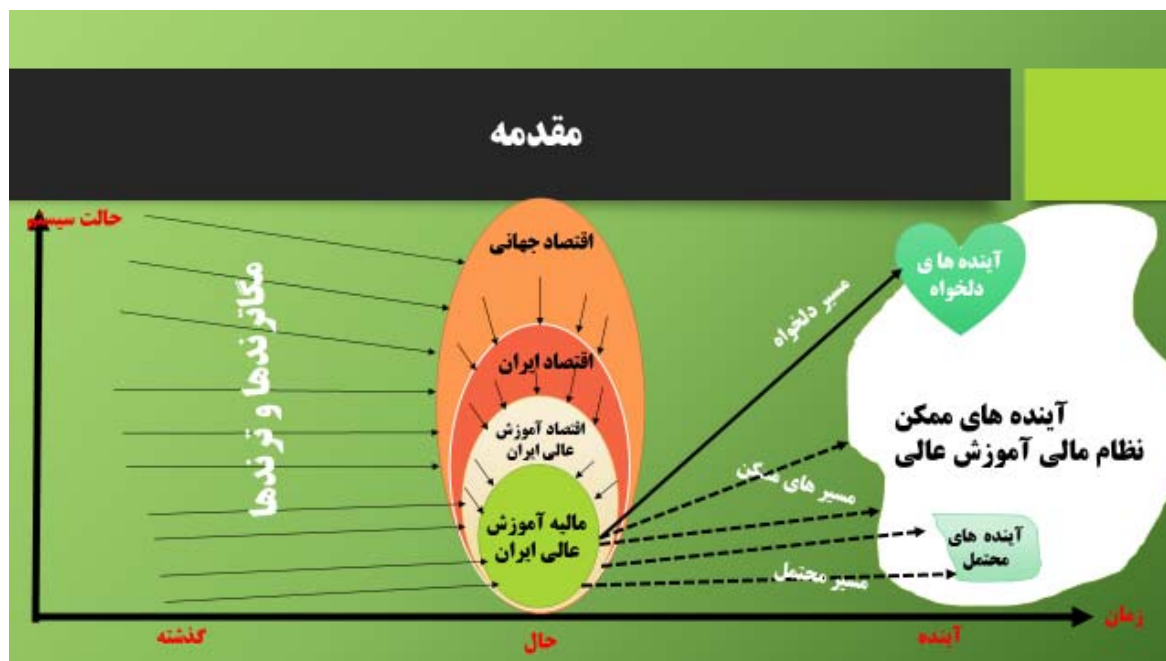
هدف ما در اینجا آینده پژوهی «مالیه آموزش عالی» به مثابه زیر نظامی از نظام آموزش عالی که در تعامل پویا با سایر زیر نظام های آموزش عالی و نظام های اجتماعی تغییر می کند. برای این منظور از میان سرمشق های مختلف آینده پژوهی (پیش بینی آیند، آینده-نگاری و خلق آینده مطلوب) از سرمشق خلق آینده مطلوب استفاده شده است. این سرمشق با رویکرد تعاملی دنبال می شود و با توجه خلاق به منطوق مگاترندها، ترندها و رویدادها، سناریوهایی برای آینده اقتصاد ایران، نظام آموزش عالی ایران و نظام مالی آموزش عالی ایران تعریف شده است و پس از ارزیابی آنها، بهترین سناریو به عنوان آینده مطلوب برای آینده نظام آموزش عالی ایران ارائه می گردد.



هدف فصل حاضر آینده پژوهی «مالیه آموزش عالی» به مثابه زیر نظامی از نظام آموزش عالی که در تعامل پویا با سایر زیر نظام های آموزش عالی و نظام های اجتماعی تغییر می کند. برای این منظور از میان سرمشق های مختلف آینده پژوهی (پیش بینی آینده، آینده-نگاری و خلق آینده مطلوب) از سرمشق خلق آینده مطلوب استفاده می شود. این سرمشق با رویکرد تعاملی دنبال می شود و با توجه خلاق به منطق مگاترندها، ترندها و رویدادها، سناریوهایی برای آینده اقتصاد ایران، نظام آموزش عالی ایران و نظام مالی آموزش عالی ایران تعریف می شود و پس از ارزیابی آنها، بهترین سناریو به عنوان آینده مطلوب برای آینده نظام آموزش عالی ایران ارائه می گردد.



در این مطالعه فرض براین بوده است که آینده آموزش عالی تحت تأثیر مگاترندها، ترندها و سیاست ها و تصمیمات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سیاست گذاران در سطح کلان است. البته این تأثیرات کاملاً غیر خطی است و مطابق با اسلاید ۱ صورت می گیرد.



تحلیل مگا ترندهای^۱ مؤثر بر آینده مالیّه آموزش عالی ایران

مگاترندها تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناورانه جهانی، بزرگ و بلند مدتی هستند که به آهستگی شکل می گیرند و زندگی و فعالیت ما را در هر نقطه ای از جهان تحت تأثیر قرار می دهند. مفهوم مگاترندها ابتدا توسط نایسبیت (Naisbitt, 1982) در کتابی به همان عنوان، مورد توجه قرار گرفت. وی در این کتاب به ده مگاترندهای عمومی جهانی اشاره کرده است.

امروزه مفهوم مگاترندها بسیار گسترش یافته است و سالانه مگاترندهایی در سطوح جهان، منطقه و کشور تحلیل می شود. به عنوان مثال موات سنتر کانادا (Movat, 2014) ۹ مگاترندها را برای سال ۲۰۳۰ شناسایی کرده است. در سایت اینترنتی پی وی سی (PWC, 2014) ۵ مگاترندها جهانی در رابطه با تحولات جمعیتی و اجتماعی، انتقال در قدرت اقتصادی، شهری شدن سریع، تغییرات آب و هوایی و کمبود منابع و زمینه های فناوری مورد توجه قرار گرفته است. اسمیت (Smith, 2008) ۸ مگاترندهای آموزش عالی را شناسایی و بررسی کرده است. با توجه به مطالعات صورت گرفته، در ادامه مگاترندهای جهانی مرتبط با آموزش عالی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

۱-۱. تحول در گفتمان توسعه اقتصادی: توسعه انسانی پایدار

رفاه، آسایش و سعادت فردی و جمعی انسان ها همواره مهمترین دغدغه اقتصاددانان بوده است. بر این اساس نظریه های گوناگونی را در خصوص رشد و توسعه اقتصادی ارائه داده اند. نظریه های جدید رشد و توسعه اقتصادی در طول زمان با نقد نظریه های پیشین و اضافه کردن مؤلف های جدید، تکامل پیدا کرده اند. جدیدترین و شاید گویاترین نظریه در خصوص رفاه و آسایش پایدار انسان ها، گفتمان توسعه انسانی است

¹. Megatrends



۲-۱. تبدیل اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش

مگاترند دوم مربوط به تبدیل اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش است که در طول نیم قرن گذشته شکل گرفته است. این تحول ابتدا توسط دانیل بل، اقتصاددان و جامعه شناس آمریکایی مورد توجه قرار گرفت و در کتاب جامعه پسا صنعتی (Bell, 1973) تشریح شد. نیرو محرکه این تحول توسعه فناوری های مبتنی بر علم و ظهور چهار فناوری جدید، یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات، زیست فناوری، نانوفناوری و فناوری فکری در کشورهای پیشرفته بوده است.

۳-۱. ظهور و توسعه فناوری های کلیدی

ظهور فناوری های جدید و ترویج موفقیت آمیز آنها در سرتاسر جهان همواره اثرات مهمی بر اقتصاد و جامعه جهانی و ملی داشته اند. کارشناسان کمیسیون اروپا (European Commission, 2003) مهمترین عامل ظهور اقتصاد جهانی دانش را ظهور و توسعه چهار تکنولوژی جدید کلیدی، یعنی «تکنولوژی اطلاعات»، «تکنولوژی زیستی»، «نانو تکنولوژی» دانسته اند. اما دانیل بل (Bell, 1999) نقش تکنولوژی فکری را نیز مهم دانسته است. به سیستمی از علوم و مهارتهای گردآوری، پردازش و توزیع اطلاعات، تکنولوژی اطلاعات گفته می شود که از اوایل دهه ۱۹۸۰ ظهور کرده است؛ تکنولوژی استفاده از ارگانیسم های زنده یا محصولاتش در بهبود تندرستی انسان و محیط انسانی، تکنولوژی اطلاعات زیستی نامیده می شود، تشریح مجموعه ای از فعالیت ها در سطح اتم ها و ملکول ها که کاربردهایی در دنیای واقعی دارند، را نانو تکنولوژی گویند و در نهایت به دانش فنی اندیشیدن و تولید، توزیع، تبدیل و ترویج خود دانش، تکنولوژی فکری گفته می شود.

۴-۱. مبتنی بر علم شدن فناوری و فعالیت های اقتصادی

هر جامعه انسانی بر پایه دانش پدید آمده و رشد کرده است. اما بیشتر پیشرفت های تکنولوژیک در گذشته بر کاربرد نظامند دانش علمی متکی نبوده است. با اندیشیدن به صنایع کلاسیکی مانند فولاد، برق، خودروسازی و هوانوردی می توان پی برد که تمام آنها را افراد با استعدادی بوجود آورده اند که شناخت جامع از قوانین علمی نداشته اند. همه آنها کار خود را با یک طرح شروع کرده و بعد کوشیده اند تا از طریق فرایند طولانی آزمون و خطای تجربی و تلاش فراوان به آن جامع عمل ببوشانند (Bell, 2001).

اما از اواسط قرن بیستم به این طرف در سایه انقلاب سوم تکنولوژیک وضع تغییر کرده و فعالیت های اقتصادی کم کم مبتنی بر علم شده است. امروزه، تکنولوژی در رشته های مختلف یکی پس از دیگری مبتنی بر علم می شوند و دانش به عامل استراتژیک و تحول زا تبدیل شده است. در اثر توسعه علوم مواد مانند فیزیک کوانتوم و شیمی، دانش در حال جایگزین شدن بر مواد معدنی است. با استفاده از این دانش می توان محصولات کاملاً جدید را براساس خواص یا ویژگی های مواد مورد نظر ساخت. طراح یا مهندس دیگر نیازی به تعیین مواد مورد نیاز خود مثل قلع یا روی ندارد، بلکه به دنبال خواصی مانند انعطاف پذیری، کشش پذیری، رسانایی و غیره است که این مواد فراهم می کنند، امروزه از طریق جایگزینی تکنولوژیک تقریباً می توان هر ماده ای را تولید کرد. این توانایی نه تنها تأثیری اساسی بر توسعه صنعتی دارد، بلکه بحث های اقتصادی کمبود مواد را فرو می نشاند (Bell, 2001).

تقریباً از اوایل دهه ۱۹۷۰، اغلب کشورهای پیشرفته دنیا شاهد دگرگونی ساختاری در سیستم اقتصادی خود بوده و هستند که در فرایند آن اقتصادهای صنعتی مبتنی بر نیروی کار، سرمایه قابل لمس و منابع مادی به اقتصادهای مبتنی بر تولید، اشاعه و بهره برداری از دانش جدید تبدیل شده اند. یکی از ویژگیهای بنیادی این انتقال تشدید ساختاری فعالیت های تحقیقاتی و تغییر بنیادی در ماهیت فرایند های تولید، انباشت و اشاعه دانش بوده است. این به معنی مبتنی بر دانش علمی شدن فعالیت های اقتصادی است. امروزه رشد و



توسعه اقتصادی کشورها در درجه اول به سرمایه گذاری در علم و فناوری که ظرفیت های تولید را گسترش میدهد، آنگاه به عوامل مرسوم تولید وابسته است (European Commission, 2003).

۵-۱. از دانش ضمنی به دانش آشکار

دانش از نظر انتقال پذیری بر دو نوع است: دانش ضمنی و دانش آشکار. تنها دانش آشکار است که از طریق گفتگو، فیلم، اسلاید و نوشتن انتقال می یابد. دانش آشکار در واقع همان دانش کدگذاری شده است. دانش ضمنی را نمی توان به راحتی انتقال داد. یکی از راههای رفع محدودیت انتقال پذیری دانش ضمنی، کدگذاری آن است. کدگذاری، گنجاندن دانش فردی، سازمانی و ملی در قالب هایی است که به واسطه آنها دسترسی کلیه اشخاص نیازمند به دانش تسهیل شود. عمل کدگذاری دانش ضمنی را به کد تبدیل می کند (البته نه لزوماً کد های رایانه ای) و آن را سازمان یافته، مشهود، قابل انتقال و قابل درک می سازد (Davenport and Prusak, 2000).

در گذر زمان توانایی تبدیل دانش ضمنی به دانش آشکار و انتقال دانش افزایش یافته است. امروز در سایه توسعه فناوری اطلاعات انقلابی در روش انتقال دانش و اطلاعات از فردی به فرد دیگر و از مکانی به مکان دیگر بوجود آمده است. فناوری اطلاعات با کمک فناوری دیجیتال براحتهای اطلاعات و دانش آنالوگ در قالب تصویر، فیلم و خط را به صفر و یک تبدیل کرده و در جهان می گستراند و در همان قالب تصویر، فیلم و خط تحول متقاضیان می دهد. تکنولوژی اطلاعات علاوه بر کد گذاری، انتقال و ترویج دانش نقش برجسته ای در گردآوری، ذخیره سازی و باز تولید دانش بازی می کند. این تکنولوژی محدودیت زمانی و مکانی را در روابط انسانی و مبادله دانش از بین برده است و کارایی تولید دانش و سرعت انباشت آن را افزایش داده است (Houghton and Sheehan, 2000). این تکنولوژی کدگذاری دانش را تسهیل و تشدید کرده، و سهم دانش کد گذاری شده در موجودی دانش کشورهای پیشرفته را فزونی بخشیده است. در حال حاضر تمام دانش ها را می توان کد گذاری کرد و با هزینه نسبتاً اندک به تمام نقاط دنیا انتقال داد. از این نظر دانش در حال بدست آوردن اکثر ویژگیهای کالاهای فیزیکی است. با کدگذاری دانش معاملات بازاری تسهیل شده و انتشار دانش شتاب گرفته است. همچنین با کد گذاری دانش ارزش سرمایه گذاری های اضافی و تکراری در کسب دانش کاهش یافته است. تکنولوژی اطلاعات بین رشته ها و حوزه های دانش پیوند ایجاد می کند و پراکندگی دانش را تقلیل می دهد. این امر موجب شتاب در نرخ رشد موجودی دانش قابل دسترس می شود که عامل مهم رشد اقتصادی است.

۶-۱. جهانی شدن

جهانی شدن دومین مگاترندي است که در نیم قرن گذشته شدت گرفته است. مهمترین بعد جهانی شدن، بین المللی شدن است که موجب کاهش اهمیت حریم های ملی و اقتدار دولت های ملی می شود. بین المللی شدن نتیجه تسهیل سیاسی و تکنولوژیک جریان دانش و اطلاعات، سرمایه (انسانی، مالی و فیزیکی) و تولید است. منشاء جهانی شدن نیز توسعه فناوری اطلاعات و افزایش و گسترش همکاریهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. محققان سه موج جهانی شدن را مورد توجه قرار داده اند. اولین موج جهانی شدن در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت. موج دوم بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد. موج سوم در اواخر قرن بیستم با ظهور تکنولوژی اطلاعات شکل گرفت و امروزه با سرعت فوق العاده زیادی به پیش می رود.

۷-۱. آزادسازی اقتصاد

مگاترندي دیگر آزادسازی فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در چهار دهه گذشته است. در چهار دهه گذشته اکثریت کشورهای سوسیالیستی سابق از جمله چین برای بهبود کارایی و بهره وری به اقتصاد مبتنی بر بازار روی آورده اند و دولت رفاه نیز به



دلیل سنگین شدن هزینه های رفاهی مردم برای دولت ها به خصوصی سازی دست زده اند. که با مفهومی به نام «نتولیبرالیسم» توصیف می شود.

۲- تحلیل مگا ترندهای آموزش عالی

از بررسی ادبیات و گزارش های منتشر شده در سطح جهان، پنج مگاترند در آموزش عالی را می توان شناسایی کرد که حداقل در ده سال آینده ادامه خواهند داشت. در ادامه به اختصار بررسی می شوند.

۱-۲. ظهور و توسعه فعالیت های فکری میان رشته ای

در چهار دهه گذشته علوم و فناوری های جدیدی ظاهر شده و فناوری ها بیشتر مبتنی بر علم، فکری و سازگار با روحیه انسانی شده اند. روکو (Roco, 2002) نشان داده است که در سه دهه گذشته شش رشته متعامل در حوزه علوم و مهندسی شکل گرفته و گسترش یافته اند و احتمالاً در دهه آینده نیز بیشتر گسترش خواهند یافت. این مگاترندها عبارتند از: ۱- توسعه اطلاعات و محاسبات؛ ۲- گسترش علوم و مهندسی در مقیاس نانو؛ ۳- گرایش های بیولوژیکی و زیست -محیطی؛ ۴- توسعه علوم پزشکی و بهبود توانایی های فیزیکی انسان؛ ۵- توسعه علوم شناختی و بهبود توانایی های فکری؛ ۶- توسعه رفتار جمعی و رویکرد سیستمی.

۲-۲. تحول برنامه های درسی از برج عاج به حوزه عمومی

تقریباً تا دهه ۱۹۶۰ استادان و دپارتمان های دانشگاهی خود را بری از، نقد و پاسخگویی در مقابل جامعه و دولت می دانستند و بر این امر می نازیدند. برج عاج نشینی مقدس و منزلت تصور می شد. محتوا و برنامه های درسی دوره ها توسط دپارتمان، دانشکده ها و استادان بدون توجه به کاربرد خاصی تدوین می شد. فرض جامعه نیز بر این بود که محتوا و تدریس اش با بالاترین کیفیت صورت می پذیرد. اما با افزایش جمعیت و تقاضا برای تحصیلات عالی، رقابت در بازار آموزش عالی فزونی گرفت. افزایش رقابت در آموزش عالی، توجه دانشگاه ها را به سوی نیازهای جامعه سوق داد. بنابراین، آنها برنامه های درسی خود را در راستای پاسخگویی به نیازهای جامعه اصلاح کردند. بطوریکه امروزه اشتغال پذیری یکی از معیارهای تدوین برنامه های آموزشی و درسی است (Knight and Yorke, 2004). سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه اخیراً (OECD, 2011) اثر مهارت ها و سرمایه انسانی بر نوآوری را تحلیل کرده است و چگونگی توسعه آنها از طریق آموزش عالی را توضیح داده و بر اصلاح برنامه های درسی دانشگاهی در راستای توسعه مهارت های نوآوری و کارآفرینی تأکید کرده است.

۳-۲. گسترش کارآفرینی آکادمیک

با ظهور نوآوری های مبتنی بر علم در جنگ جهانی دوم، اتفاق جدید و فوق العاده ای در نظام دانشگاهی افتاد که طی آن دانشگاه علاوه بر مأموریت آموزشی و تحقیقاتی، عهده دار مأموریت سومی شد که توسعه اقتصادی نامیده می شود (Etzkowitz, 2001)؛ امروزه دانشگاه هایی که دارای مأموریت سوم هستند، دانشگاه های کار آفرینی نامیده می شوند. ایده دانشگاه کارآفرینی مفهومی است توسط کلارک (Clark, 1998) برای بررسی چگونگی پاسخگویی دانشگاه ها به تقاضای اقتصاد و نیازهای جامعه استفاده کرده است.^۲

^۲ - بعضی از محققان پارادیم کارآفرینی را تهدیدی برای وظایف سنتی دانشگاه قلمداد می کنند. بعضی از منتقدان بر این باورند که بایستی مانع کارآفرینی گرای در دانشگاه ها شد، یا حداقل آن را به نهادهای خاصی از یادگیری عالی محدود کرد. چراکه علاقه پولی شدید باعث می شود دانشگاه ها وظیفه نقادی اجتماعی مستقل خود را از دست بدهند.



به موازات آن مفهوم دانشگاه کارآفرین توسط اترکویتز و همکارانش (Etzkowitz, 1998; Etzkowitz, Webster & Healy, 1998) مطرح شد، آنگاه بوسیله برنسکمب و همکارانش (Branscomb, Kodama & Florida, 1999) و دیگران توسعه پیدا کرد.

۴-۲. همگانی شدن آموزش عالی

با افزایش تقاضای اقتصادی و اجتماعی برای تحصیلات عالی در چهار دهه گذشته و پاسخ مؤسسات آموزش عالی به آن، نظام های آموزش عالی نخبه گرا به نظام های آموزش عالی توده گرا^۳ تبدیل شده است؛ بطوریکه در بعضی از کشورهای پیشرفته نرخ ناخالص ثبت نام در آموزش عالی به شدت افزایش یافته و به مرز ۹۰ درصد رسیده است. این تحول چالش هایی اقتصادی و آکادمیک مهمی را برای مؤسسات آموزش عالی و دولت ها بوجود آورده است و آنها را تحت فشار عملیاتی و مالی قرار داده است.

۵-۲. بازاری سازی آموزش عالی

یکی از روش های مهم پاسخ به چالش های همگانی شدن آموزش عالی، بازاری سازی^۴ آموزش عالی بوده است. بازاری سازی آموزش عالی بموازات همگانی شدن آموزش عالی پیش رفته است. بازاری سازی به سبک های مختلف اجرا شده است. خصوصی سازی (انتقال مالکیت و پاسخگویی مالی از بخش عمومی به بخش خصوصی) و ایجاد مؤسسات آموزش عالی خصوصی مهمترین آنها بوده است. توسعه فراهم کنندگان خصوصی همزمان با فراهم سازی عمومی، تنوع بخشی به مکانیسم های تأمین مالی، استفاده از مدیریت خصوصی در سازمانهای عمومی و ایجاد رقابت بین مؤسسات آموزش عالی از جمله روش هایی هستند که به بازاری سازی آموزش عالی کمک کرده اند (Teixeira and Dill, 2011).

۶-۲. بین المللی شدن آموزش عالی

بین المللی شدن آموزش عالی پدیده ای است که از قدیم وجود داشته است. اما در چند دهه اخیر شدت گرفته و شکل های جدید پیدا کرده است. روندهای عمده در بین المللی شدن آموزش عالی در دو بعد زیر قابل تحلیل است. ۱- رشد در تعداد دانشجویان خارجی ثبت نام کرده در برنامه های آموزشی خارجی و ۲- تنوع آموزش برون مرزی که با ظهور شکل جدیدی از آموزش برون مرزی شمارش می شود. حرکت بین المللی دانشجو شکل اصلی آموزش برون مرزی است. در ۱۵ سال گذشته تعداد دانشجویان خارجی دو برابر شده است؛ از حدود یک میلیون نه صدهزار نفر در سال ۱۹۹۷ دانشجوی به حدود چهار میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ رسیده بود.

۷-۲. از تأمین مالی دولتی به تأمین مالی خصوصی آموزش عالی

با افزایش ثبت نام دانشجویان در آموزش عالی منابع مالی آموزش عالی نیز افزایش یافته است. اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ منابع تخصیص داده شده به هردانشجو رو به کاهش نهاده است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته بطور مرسوم دولت ها سهم عمده ای از منابع مالی آموزش عالی را تأمین می کنند. اما در تعداد کمی از کشورهای پیشرفته (مانند ژاپن، کره جنوبی، ایالات متحده) بطور مرسوم سهم عمده ای از منابع مالی آموزش عالی بطور خصوصی تأمین می شود. در دو دهه گذشته نقش مکانیسم بازار در تأمین مالی آموزش عالی بیشتر و نقش دولت کمتر شده است (Orr, 2005). با این وجود، امروزه بخش قابل توجهی از سرمایه گذاری در آموزش عالی توسط دولت ها تأمین مالی، و به صورت کمک به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی پرداخت می گردد.

³ -massification

⁴ -marketization

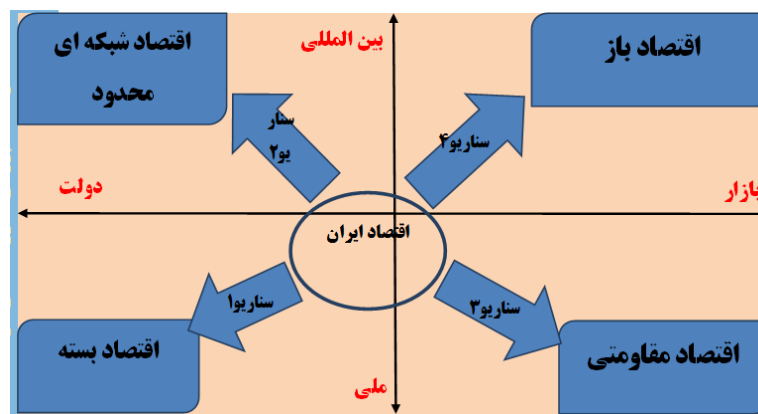
۳- تعریف سناریوها

شرح و توصیف های سازگار و منسجم از آینده های فرضی جایگزین که چشم اندازهای مختلف از گذشته، حال و توسعه های آیند را منعکس می کنند و می توانند به عنوان پایه عمل بکارگرفته شوند. آنها ابزارهای برای تفکر در باره آینده هستند که تا حدی بوسیله اقدامات و راهبردهای حساب شده و تا حدی بوسیله عوامل خارج از کنترل تصمیم گیرندگان شکل داده می شوند. واقع یک سناریو شرح کاملی از وضعیت آیند و مسیر رسیدن به آیند است. یک سناریوی کامل باید در دوره پوشش به چند سؤال پاسخ دهد: ۱- کجا داریم می رویم؟ ۲- کجا باید برویم؟ و ۳- چگونه باید برویم؟

۳-۱. تعریف کلی سناریوهای توسعه اقتصادی ایران

تدوین سناریو توسعه اقتصادی برای یک کشور به سطح و موقعیت توسعه آن کشور بستگی دارد.

از میان مگاترندهای بحث شده در بالا، مگاترنده های آزاد سازی و جهانی شدن اقتصاد کلیدی تر هستند. با توجه به سطح تعاملات جهانی و درجه آزادی فعالیت اقتصادی، آیند اقتصادی ممکن برای هر کشور را در چهار حالت می توان تصور کرد: ۱- اقتصاد دولتی با تعاملات و مبادلات بین المللی پایین؛ ۲- اقتصاد دولتی با تعاملات و مبادلات بین المللی بالا؛ ۳- اقتصاد بازار با مبادلات و تعاملات بین المللی پایین؛ و ۴- اقتصاد بازار با مبادلات و تعاملات بین المللی بالا. با توجه به این چهار حالت از آیند یک نظام اقتصادی، چهار سناریو برای آیند اقتصاد ایران می توان تعریف کرد که در شکل (۱) نشان داده شده اند.



شکل (۱): چهار سناریو برای آیند اقتصاد ایران

با توجه به سیاست های اقتصادی و اجتماعی که ایران در سطح ملی و بین المللی دنبال می کند و با توجه تحولات در سیاست های دیگر کشورها و تحولات اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان، ایران با هریک از سناریوهای یاد شده مواجه خواهد شد.

۱- اقتصاد بسته: یک اقتصاد کاملاً دولتی در سطح ملی که هیچ مبادله و تعاملی با دیگر کشورهای دنیا ندارد. اگر ایران بر سیاست های ملی و بین المللی گذشته خود ادامه دهد، آنها را تشدید کند و بر آنها اصرار بورزد. تحریم بیشتر و وسیعتر خواهد شد و اقتصاد ایران به یک اقتصاد بسته تبدیل خواهد گردید. در این صورت رکود تورمی ادامه پیدا خواهد کرد و رشد اقتصاد ایران کندتر خواهد شد و توزیع درآمد بدتر خواهد گردید. در نتیجه شکاف طبقاتی بیشتر خواهد گردید. ساخت اقتصاد دانش در چنین نظام اقتصادی امکان پذیر نیست

۲- اقتصاد شبکه ای: یک اقتصاد دولتی که مبادله و تعامل محدودی با تعدادی از کشورهای دوست دارد. اگر ایران بر سیاست های ملی گذشته خود ادامه دهد، اما در بعضی از سیاست بین المللی تجدید نظر کند و نظر بعضی از کشورها را جالب کند، یک شبکه



اقتصادی و اجتماعی بین ایران چند کشور دوست بوجود خواهد آمد و از شدت و اثربخشی تحریم‌ها کاسته خواهد شد. در این صورت رکود تورمی تا حدودی تسکین پیدا خواهد کرد. رشد اقتصاد اقتصادی به کندی ایران ادامه می‌یابد. ساخت اقتصاد دانش در چنین نظام اقتصادی غیر ممکن نیست اما بسیار ساخت است.

۳- اقتصاد مقاومتی: یک اقتصاد مبتنی بر بازار داخلی که رقابت قابل توجهی بین بنگاه‌های داخلی وجود دارد. اما مبادله و تعامل قابل توجهی با کشورهای دیگر وجود ندارد. اگر ایران سیاست‌های بین‌المللی خود را ادامه دهد، تحریم‌های اقتصادی ادامه می‌یابد و تشدید می‌شود. در این صورت ایران برای خروج از رکود اقتصادی و حل دیگر مسائل اقتصادی و اجتماعی باید به آزادسازی اقتصادی ادامه دهد و رانت نفتی و دولتی را از بین ببرد و از راهبرد توسعه اقتصادی بر محور نوآوری و کارآفرینی مبتنی بر دانش داخلی صورت پیروی کند. اما به دلیل عدم تعامل و مبادله با کشورهای دیگر و فقدان یادگیری تکنولوژیک پیگیری این راهبرد خیلی سخت است و تنها در مدت زمان خیلی بلند ممکن است جواب دهد. ساخت اقتصاد دانش در این راهبرد ممکن، اما بسیار دشوار است.

۴- اقتصاد باز: اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی که تعامل و مبادله کامل با کشورهای دیگر جهان وجود دارد و فضای باز اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کامل در کشور جاری و ساری است. محدودیتی در تعامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با کشورهای جهان وجود ندارد. اقتصاد ایران در صورتی به اقتصاد باز تبدیل می‌شود که از یک طرف مسئله هسته‌ای خود با کشورهای جهان را حل کند و تحریم‌ها را از بین ببرد؛ از طرف دیگر اقتصاد خود را آزادسازی و بازاری سازی نماید و فضای بازار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوجود آورد. در این سناریو، با توجه به وجود تعامل یادگیری و وجود رقابت مبتنی بر دانش در اقتصاد جهانی، ساخت اقتصاد دانش در ایران ضروری و در عین حال ضروری است.

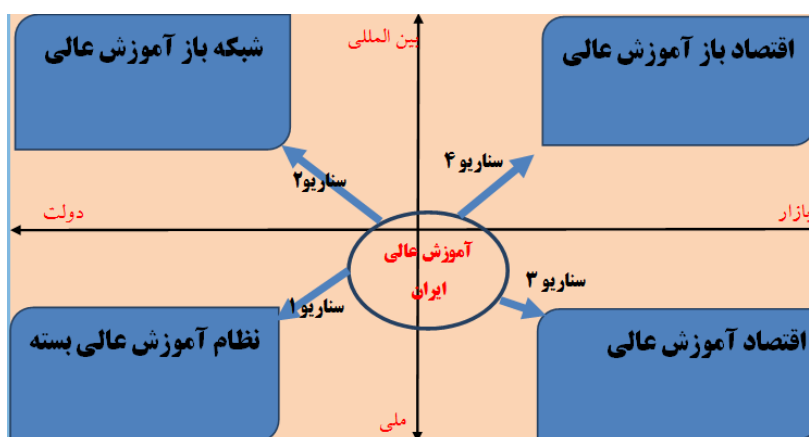
سناریوی مناسب برای ایران:

با توجه به مگاترندهای موجود، «اقتصاد باز» سناریوی مناسب برای هر کشوری است. اما با توجه رقابت پذیری و ظرفیت خلاقیت و نوآوری کشورها، راه رسیدن به اقتصاد باز برای اقتصاد‌های مختلف متفاوت است. اقتصاد ایران در موقعیت گذار از مرحله اول به مرحله دوم توسعه اقتصادی قرار دارد؛ از نظر رقابت پذیری جهانی در سال ۲۰۱۳ از بین ۱۴۸ کشور جهان مقام ۸۲ ام را کسب کرده‌است؛ در این موقعیت، ضعف‌های اصلی اقتصاد ایران در مؤلفه‌هایی مانند محیط اقتصادکلان، حکمرانی خوب، کارایی بازارها(کالا و خدمات، کار و مالی)، آمادگی تکنولوژیک و یادگیری تخصصی و تکنولوژیک در سطوح فردی، سازمانی و ملی است؛ از طرف دیگر، نقاط قوت آن در وجود آموزش علمی و فنی با کیفیت، وجود مؤسسات تحقیقات علمی با کیفیت و وجود دانشمندان و مهندسان با کیفیت است. بنابراین، بهترین راهبرد برای دستیابی ایران به اقتصاد باز دانش، **ساخت اقتصاد یادگیری است.**

توسعه اقتصاد یادگیری به این معنی است که مؤلفه‌های اقتصاد دانش بر محور توسعه آموزش و یادگیری مادام‌العمر جمعیت، اشتغال پذیری دانش‌آموختگان آموزش عالی، یادگیری تکنولوژیک برای بهبود آمادگی تکنولوژیک، یادگیری در تعامل با اقتصادهای دانش بنیان برای بهبود قانونگذاری، حکمرانی خوب، حفاظت از مالکیت فکری و افزایش کارایی بازارها، سازماندهی شود.

۳-۲. تعریف کلی سناریوهای توسعه نظام آموزش عالی در ایران

با توجه به مگاترندهای شناسایی شده برای آموزش عالی و با توجه به سناریوهای تعریف شده برای اقتصاد ایران بر محور درجه جهانی شدن و درجه بازاری شدن، چهار سناریو به شرح ریز می‌توان برای آینده آموزش عالی ایران تعریف کرد:



شکل (۲): چهار سناریو برای آینده آموزش عالی

۱- نظام آموزش عالی بسته: در این سناریو آموزش عالی دولتی است و دانشگاه ها در محدوده استان و کشور تعریف شده و مأموریت محلی و حداکثر ملی را دنبال می کنند. دانشگاه ها خدمات آموزشی، پژوهشی و فناوری خود را در سطح استانی، محلی و حداکثر ملی برای حل مسأله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آن سطوح ارائه می دهند. تأمین مالی از طریق دولت انجام می شود و دولت کنترل کامل بر برنامه های درسی و آموزشی و استخدام کارکنان دارند. بین دانشگاه های جامع و دانشگاه های تخصصی همگرایی وجود دارد. دانشگاه های نخبه گرا تلاش می کنند شهرت بین المللی کسب کنند و جایگاهی در رتبه بندی جهانی بدست آورند. مؤسسات متوسط آموزش عالی بیشتر از تحقیقات و فناوری به آموزش می پردازند و تلاش می کنند با بنگاه های اقتصادی محلی تعامل داشته باشند. تحقیقات دانشگاهی عمدتاً از طریق دولت در زمینه های راهبردی تأمین مالی می شود. مشارکت های تحقیقاتی بین المللی به کشورهای دوست محدود است.

محرك های مهم: سیاست های مقابله جویان با جهانی شدن، نگرش بدیانه به تعاملات جهانی، وجود تحریم ها پیگیری راهبرد اقتصاد مقاومتی، توجه به کارایی هزینه و حساسیت استراتژیک در تحقیقات از جمله محرك های شکل گیری این سناریو هستند. این سناریو با جنبش های ضد جهانی شدن در ارتباط است.

۲- شبکه باز آموزش عالی: در این سناریو آموزش عالی دولتی و بین المللی شده است. مؤسسات آموزش عالی، دانشجویان و اعضای هیأت علمی از یک طرف و بنگاه های اقتصادی از طرف دیگر به صورت شبکه ای در سطح جهان با یک دیگر همکاری (بجای رقابت) می کنند. مؤسسات آموزش عالی دولتی هستند و عمدتاً توسط دولت تأمین مالی می شوند. برنامه های درسی و آموزشی توسط دولت تدوین می شود و استخدام نیروی انسانی توسط دولت صورت می گیرد. اما دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی در مقیاس جهانی فعالیت می کنند. خدمات آموزشی، پژوهشی و فناوری را در مقیاس جهانی انجام می دهند. در یک چارچوب تعریف شده از نظام علمی بین المللی دانشجویان استقلال و آزادی عمل دارند. این امر به دانشجویان اجازه می دهد تا برنامه هایشان را از شبکه جهانی آموزش عالی انتخاب کنند و برنامه درسی و پایه خود را طراحی کنند. دامنه مطالعات آنها وسیع است و می توانند از هر جایی از دنیا دوره های ارائه شده از طریق اینترنت انتخاب و تکمیل کنند.

محرك های کلیدی: شبکه باز آموزش عالی می تواند بوسیله هماهنگ و همگن سازی تدریجی مؤسسات آموزش عالی و همکاری داوطلبانه کشورها و مؤسسات آموزش عالی شکل بگیرد و توسعه پیدا کند. شبکه های بین المللی با هزینه پایین حمل و نقل و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات می تواند تسهیل شود. همچنین آنها می توانند با ایده ال های دانش باز (تهسیم آزاد دانش تولید شده بوسیله جامعه مدنی، نظام دانشگاهی و دولت ها بطور عمومی در سطح جهان) تقویت شوند.



۳- نظام ملی آموزش عالی

در این سناریو آموزش عالی مبتنی بر بازار است و دانشگاه ها در محدوده استان و کشور تعریف شده و ماموریت محلی و حداکثر ملی را دنبال می کنند. دانشگاه ها خدمات آموزشی، پژوهشی و فناوری خود را در سطح استانی، محلی و حداکثر ملی برای حل مسأله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آن سطوح ارائه می دهند. تأمین مالی از طریق بازار و تجاری سازی انجام می شود و دولت ناظر فعالیت های آموزش عالی است و دخالتی تدوین برنامه های درسی ندارد. بین دانشگاه های جامع و دانشگاه های تخصصی همگرایی وجود دارد. آموزش عالی توده گرا است و رقابت شدیدی بین مؤسسات آموزش عالی وجود دارد. مؤسسات متوسط آموزش عالی بیشتر از تحقیقات و فناوری به آموزش می پردازند و تلاش می کنند با بنگاه های اقتصادی محلی تعامل داشته باشند. تحقیقات دانشگاهی عمدتاً از طریق بازار در زمینه های کاربردی و توسعه ای تأمین مالی می شود. مشارکت های تحقیقاتی بین المللی به کشورهای دوست محدود است.

محرك های مهم: سیاست های آزاد سازی، نگرش بدیباانه به تعاملات جهانی، وجود تحریم ها پیگیری راهبرد اقتصاد مقاومتی، توجه به کارایی هزینه و حساسیت استراتژیک در تحقیقات از جمله محرك های شکل گیری این سناریو هستند. این سناریو با جنبش های ضد جهانی شدن در ارتباط است.

۴- نظام باز آموزش عالی

در این سناریو بخش عمده ای از مؤسسات آموزش عالی (نه همه مؤسسات) بنگاه های دانشی هستند که برای ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی در سطح جهان رقابت می کنند. آنها تقاضا محور هستند و با روش های شبه تجاری (مانند پاسخگویی به مشتری، مدیریت کارا و اثربخش) مدیریت می شود. دولت ها هنوز باید زمینه هایی از تحقیق و تدریس را که برای آنها علاقه تجاری وجود ندارد تشویق می کند: دولت ها همچنان به افراد مستعدی که توانایی مالی تحصیلات را ندارند کمک می کند. رشته های پایه با منافع اجتماعی بالا از کمک های دولتی بهره مند می شوند. البته این کمک های دولت نباید اصول تجارت آزاد در آموزش و پژوهش را تضعیف کند. آموزش فنی، حرفه ای و مهندسی سهم مهمی از در بازار جهانی آموزش دارد.

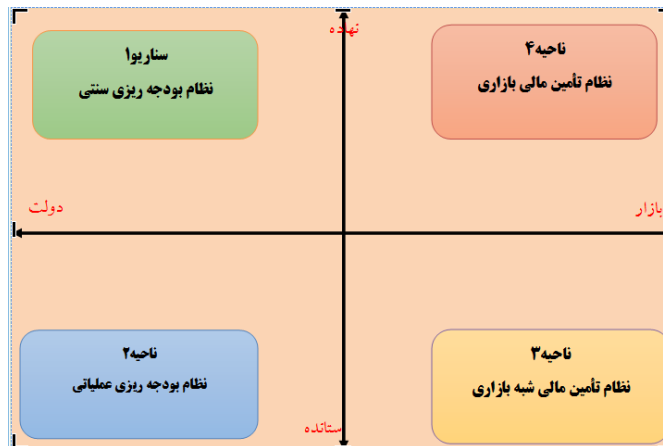
رقابت شدیدی برای جذب دانشجو وجود دارد. بسیاری از دانشگاه ها مؤسسات جدیدی باز می کنند یا پردیس های جدیدی ایجاد می کنند و امتیاز برنامه های آموزشی را واگذار می کنند. مؤسسات انفرادی و حتی کل نظام آموزش عالی در یک کشور براساس مزیت رقابتی شان تخصص پیدا می کنند. تقسیم کار بین المللی جدیدی در حال ظهور است: بعضی از کشورها برای کیفیت بالا در آموزش کارشناسی شهرت جهانی پیدا کرده اند؛ بعضی دیگر در کیفیت بالای تحصیلات تکمیلی و هدایت تحقیقات شهرت جهانی دارند.

محرك ها: مهمترین محرك این سناریو بازاری سازی و آزادسازی تجاری آموزش عالی است که در دو دهه گذشته در تعدادی از کشور در جریان است. یک تعداد در حال افزایشی از دولت ها تصمیم به آزادسازی بخش آموزش عالی گرفته اند. بنابراین، بازار بین المللی برای خدمات آموزش عالی و تحقیقات بر پایه های تجاری ظاهر شده است. چنین تغییراتی با هزینه پایین حمل و نقل و ارتباطات و مهاجرت مردم تسهیل شده است. این امر همچنین بوسیله رشد تأمین و فراهم سازی آموزش عالی بوسیله بخش خصوصی و افزایش شناخت مردم و دولت ها از این که آموزش عالی با دیگر خدمات نوع خدمات اختلاف ندارد، تسهیل شده است.

۴. سناریوهای تأمین مالی آموزش عالی

در بحث تأمین مالی آموزش عالی سؤالات زیادی مطرح است. در این میان دو سؤال محوری وجود دارد (Jongbloed & Koelman, 2000): ۱- چه مؤلفه ای از نظام آموزش عالی را باید تأمین مالی کرد؟ ۲- چگونه باید این مؤلفه ها را تأمین مالی

کرد؟ پاسخ به سؤال اول مبنای تأمین مالی آموزش عالی را تعیین می کند و طیفی از مکانیسم ها را یاد آور می شود که از « تأمین مالی نهاده ها» تا « تأمین مالی پیامدها» متغیر است. پاسخ به سؤال دوم نیز از میزان بازی یا میزان تمرکز در تأمین مالی آموزش عالی حکایت دارد و طیفی از مکانیسم های تأمین آموزش عالی بوجود می آورد که از « تخصیص کاملاً رسمی و اداری بودجه به تمام مؤسسات» به « پرداخت کمک مالی به دانشجویان در چارچوب بازار» متغیر است. مکانیسم های واقعی تأمین مالی در کشورهای جهان در بین این دو قطب قرار می گیرند.



تصویر (۳): سناریوهای مختلف تأمین مالی آموزش عالی

۱- نظام بودجه ریزی سنتی: ربع اول فضای هندسی بالا(قسمت بالا-سمت چپ) حکایت از نظام آموزش عالی متمرکزی دارد که دولت ها نهاده ها(نیروی انسانی، فضا و تجهیزات) و هزینه های فعالیت های مختلف مؤسسات آموزش عالی را تأمین مالی می کنند. در این نظام، هزینه های پیش بینی شده نیروی کار و سرمایه مؤسسات آموزشی یا هزینه های تمام شده دانشجو در رشته های مختلف و سطوح مختلف، در قالب بودجه عمومی دولت بطور مستقیم به آنها پرداخت می شود. پاریونوس و پری (Pranivicene and Puraite, 2010) این نظام تأمین مالی را الگوی بورکراتیک نامیده است که در آن تمام فعالیت ها و تمام منابع مورد نیاز دانشگاه ها توسط دولت بطور متمرکز تأمین مالی می شود. این امر باعث می شود دولت در تمام امور دانشگاه ها، از برنامه ریزی درسی، برنامه ریزی آموزشی و پذیرش دانشجو گرفته تا تعیین ساختار سازمانی، چگونگی استخدام نیروی انسانی و تعیین رئیس دانشگاه دخالت کند.

این نظام تأمین مالی در نظام آموزش دولتی ایران بر قرار است. در این کشور تا زمان اجرای برنامه چهارم توسعه، تأمین مالی بر اساس هزینه نهاده ها(نیروی کار و سرمایه) صورت می گرفت. اما پس از اجرای برنامه چهارم توسعه به کمک مالی بر اساس هزینه تمام شده هر دانشجو تغییر کرد.

۲- نظام بودجه ریزی عملیاتی: ربع دوم نمودار بالا(قسمت پایین-سمت چپ) از نظام تأمین مالی متمرکزی حکایت دارد که دولت مؤسسات آموزش عالی را بر اساس نتایج عملکردشان(محصولات، ستانده ها و پیامد ها) تأمین مالی می کند. در این نظام نیز دولت در قالب بودجه عمومی بطور مستقیم مؤسسات آموزش عالی را تأمین مالی می کند. این نظام تأمین مالی آموزش عالی معمولاً بودجه ریزی عملیاتی یا بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد نامیده می شد.

۳- نظام تأمین مالی شبه بازاری: ربع سوم نمودار(قسمت پایین-راست) از نظام های آموزش عالی شبه بازاری حکایت دارد که مؤسسات آموزش عالی با عرضه سفارشات مؤسسات دیگر(دولتی یا خصوصی) برای خدمات آموزشی یا پژوهش، هزینه



های خود را تأمین مالی می کند. در این نظام نهاد های تأمین مالی به نمایندگی از دولت، محصولات و ستانده های دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را پیش خرید می کنند.

پارنیونس و پریت (Pranivicene and Puraite, 2010) این نظام تأمین مالی را الگوی تأمین مالی کالجیکال نامیده است که در آن تأمین مالی بخشی از منابع مالی توسط دولت و بخشی دیگر توسط مشتریان محصولات و خدمات دانشگاهی تأمین می گردد. در این الگو دولت محصولات و خدماتی را تأمین مالی می کند که در از نظر علمی، اقتصادی و اجتماعی در اولویت برنامه های دولت قرار دارند.

۴- نظام تأمین مالی بازاری: ربع چهارم نمودار بالا حکایت از نظام آموزش عالی بازار محور دارد که دولت بر حسب هزینه های تحصیل به دانشجویان کمک مالی می کند. پارنیونس و پریت (Pranivicene and Puraite, 2010) این نظام تأمین مالی را الگوی تأمین مالی مبتنی بر بازار نامیده است. در الگوی بازار اصل بر تقاضای مشتری است و سازمان های دولتی نیز مشتریان دانش و خدمات آموزشی محسوب می شوند.

ارزیابی سناریوهای تأمین مالی

15

عنوان سناریو نظام مالی آموزش عالی	کارایی	اثربخشی	برابری فرصت	افزایش دسترسی
نظام بودجه ریزی سنتی	**	**	*****	***
نظام بودجه ریزی عملیاتی	***	***	*****	***
تأمین مالی شبه بازاری	*****	*****	***	***
تأمین مالی بازاری	*****	*****	***	*****

۵- تحلیل سناریوی مطلوب برای تأمین مالی آموزش عالی

افزایش دسترسی به فرصت های یادگیری عالی، بهبود برابری دسترسی به فرصت های یادگیری عالی، توسعه مشارکت بخش خصوصی در ارائه خدمات آموزش عالی، توسعه کارایی یادگیری دانشجویان، توسعه کارایی درونی مؤسسات آموزش عالی و توسعه اثربخشی آموزش عالی از جمله اهداف سیاستی و معیارهایی هستند که باید در گزینش رویکردها و روش های تأمین مالی آموزش عالی مد نظر سیاست گذاران باشد. در کنار این معیارها یکی از عوامل اصلی در موفقیت اجرای سیاست های دولت، شفافیت این سیاست ها برای همه ذینفعان (دانشجویان و خانواده های آنها، اعضای هیات علمی و مسولان و کارکنان موسسات) می باشد. شفافیت در دستیابی به دیگر اهداف اجرای سیاست ها از جمله توافق سیاسی نیز اهمیت دارد. عدم شفافیت در تخصیص منابع، دستیابی به اهداف سیاست ها



- کیفیت، برابری و کارائی- را غیر ممکن می سازد. شفافیت مانع سواستفاد از منابع مالی می شود. حتی در سیاست های خوب طراحی شده در صورتیکه این ادراک حاصل شود که منابع عادلانه توزیع نشده است، سیاست با شکست مواجه خواهد.

سناریوی تأمین مالی مبتنی بر بازار، تنها سناریویی است که مطابق با اصول یاد شده است. همچنانکه اشاره شد، در چارچوب بازار خدمات آموزش عالی دانشجویان شهریه پرداخت می کنند و دولت بجای تأمین مالی مستقیم دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، دانشجویان را به عنوان مشتری و متقاضی آموزش عالی کمک مالی می کند. در این رابطه چهار سؤال مطرح است:

- 1- به چه دانشجویانی یارانه پرداخت شود(به افراد نیازمند یا شایسته)؟
- 2- برای تأمین کدام هزینه ها یارانه پرداخت گردد (شهریه یا هزینه زندگی)؟
- 3- چقدر پرداخت شود(چند درصد شهریه یا چند درصد هزینه زندگی)؟
- 4- چگونه پرداخت شود(بن، کمک ها، معافیت مالیاتی، مالیات فارغ التحصیلی و وام)؟

پاسخ به سؤال اول هدف پرداخت یارانه به دانشجویان را تعیین می کند؛ پاسخ به سؤال دوم نوع یارانه را نشان می دهد؛ پاسخ به سؤال سوم بیانگر سطح یارانه ها است؛ و در نهایت پاسخ به سؤال چهارم روش پرداخت یارانه را تعیین می کند. بررسی ها (Salmi and Hauptman, 2007) نشان می دهد که در کل دولت ها در سراسر جهان از روش های که در ادامه بررسی می شوند، برای کمک مالی به دانشجویان استفاده می کنند.



شکل (۲-۲): جریانات وجوه در تأمین مالی دانشجو (Vossensteyn, 2009)



۶. ملاحظات اجرایی

- ۱- با وجود دانشگاه آزاد اسلامی و مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی، فرهنگ اجرای این رویکرد در ایران وجود دارد.
- ۲- اجرای رویکرد بازار محور در دانشگاه های دولتی احتمالاً با اعتراض و مقاومت دانشجویان همراه خواهد بود. برای جلوگیری از این اعتراضات لازم است این رویکرد به آهستگی به تدریج در دانشگاه شهید بهشتی^۵ و دانشگاه های فنی شهر تهران و شهرستان ها به اجرا گذاشته شود.
- ۳- ابتدا باید رشته هایی با پتانسیل شغلی بالا و درآمد بالقوه بالا مشمول شهریه قرار بگیرند.
- ۴- در اجرا باید به دانشجویان و خانواده های آنها اطمینان داده شود که تحصیل آنها در دانشگاه بدلیل منابع مالی دچار مشکل نخواهد شد.
- ۵- برای پرداخت و بازپرداخت وام و سازماندهی پس اندازهای دانشجویان باید بانک مشترک (خصوصی - دولتی) به نام بانک دانشجو تأسیس شود.

^۵ لازم به یاد آوری است که دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی سابق) یک دانشگاه مبتنی بر شهریه بود.



۶- به دانشجویان طبقات پایین جامعه بهتر است به جای وام کمک هزینه تحصیلی در قالب بن تحصیلی پرداخت گردد. با توجه تجربه پرداخت کوپن و یارانه مستقیم در کشور این روش براحتی در ایران قابل اجرا است.

بن های آموزشی طرف تقاضا نسبت به کمک های مالی ارائه شده از طرف موسسات، دسترسی و حق انتخاب را بهبود می بخشد و باعث افزایش رقابت بین موسسات می شوند. اگرچه بن های آموزشی مزایای زیادی برای تامین کمک های مالی به دانشجویان دارند با این حال بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در حال گذر در موقعیتی نیستند که بتوانند از این مکانیسم برای ارائه کمک های مالی استفاده نمایند.

۷- موفقیت اجرای بن های طرف تقاضا و دیگر روش های تخصیص منابع طرف تقاضا مستلزم فراهم شدن شرایط زیر است:

- از آنجاییکه به ساختارهای اداری قوی نیازمند است باید دولت از ساختارهای بسیاری قوی برخوردار باشد.
- ایجاد فرایندهای تضمین کیفیت قوی برای جلوگیری از توسعه موسسات با کیفیت پایین که معمولاً در پاسخ به بن های آموزشی ایجاد می شوند.
- سیستم اطلاعات مناسب که به دانشجو امکان انتخاب واقعی که از مزیت های بن های آموزشی است، را می دهد.

۸- در چارچوب نظام بازاری تأمین مالی شیوه های زیر می تواند بیشترین تاثیر در پیشبرد اهداف و برنامه های ملی داشته باشد:

- پرداخت کمک هزینه های تحصیلی به دانشجویانی که در رشته های اولویت دار ثبت نام می کنند.
- ارائه وام با شرایط مناسب به دانشجویانی که در رشته های اولویت دار ثبت نام می کنند.
- بخشودگی وام ها برای دانش آموزگانی که در زمینه های اولویت دار مشغول بکار می شوند.

۵-۷. اطمینان از اثر بخشی وام های دانشجویی

برای اطمینان از اثر بخشی وام های دانشجویی سیاستگذاران باید در اجرا به چند مساله اساسی توجه نمایند:

- موسسات مالی که وام های دانشجویی را پرداخت می کنند باید توانائی محاسبه و رصد وام ها و قروض دانشجویان را داشته باشند.
- استفاده از وام های دانشجویی بدون توجه به نحوه بازپرداخت می تواند اعتبار و پایداری الگو را خدشه دار نماید. از موثرترین رویکردهای بازپرداخت وام ها استفاده از سیستم مالیاتی یا بازپرداخت مبتنی بر درآمد است.
- موفقیت سیستم های بازپرداخت مبتنی بر درآمد به عوامل زیر بستگی دارد:

۱- ساختارهای دولتی قوی برای مدیریت سیستم؛

۲- ساختار مالیاتی پویا برای جمع آوری بازپرداخت های مبتنی بر درآمد؛

۳- منابع دولتی کافی تا در فاصله زمانی که وام ها بازپرداخت می شوند، خزانه دولت با مشکل مواجه نشود و توانائی تحمل این مدت زمان را داشته باشد.



- کشورهای در حال توسعه تمام معیارهای اجرای موفقیت آمیز وام های مشروط بر درآمد را ندارند. اما با توجه به درآمدهای نفتی و تجربه هدفمندسازی یارانه ها جمهوری اسلامی ایران این پتانسیل را دارد.
- وام های دانشجویی که از طریق بانک ها و دیگر موسسات مالی با توجه به فرایندهای مورد قبول جامعه پرداخت و بازپرداخت می شوند، به بهترین شکل می تواند انتظارات سرمایه گذاران را فراهم سازند.
- تعیین استحقاق دریافت کمک و وام های کم بهره، مساله بسیار مهمی است که سیاست گذاران باید به صورت سیستماتیک به آن به پردازند. در این رابطه می توان از سیستم پرداخت یارانه هدفمند استفاده کرد.

۵-۸. توجیه سیاسی (امکانپذیری سیاسی) اصلاحات

دستیابی به توافق سیاسی در بین ذینفعان مختلف از دیگر عوامل مهم در موفقیت اجرای سیاست های آموزش عالی مخصوصاً اصلاحات مالی است. یکی از موضوعات مرتبط با امکان پذیری اصلاحات، میزان تغییرات در شیوهای تخصیص قبلی است. امکان تغییرات گسترده در مکانیسم های تخصیص به موسسات و دانشجویان وجود ندارد. موفقیت در اجرای سیاست هایی که مستلزم توزیع مجدد منابع است بستگی به توانائی گذر از سیاست های قبلی به سیاست های جدید دارد.

برای جلوگیری از این مشکلات باید سطح مشخصی از بودجه را بر طبق مقررات قبلی واگذار نمود تا فعالیت های موسسات با مشکل مواجه نشود. بدین ترتیب می توان مطمئن شد که موسسات و دانشجویان فرصت همراهی و قبول سیاست های جدید را پیدا می کنند. با این رویکرد تغییرات پذیرفته می شود.

۵-۹. پیش بینی نتایج غیر قابل انتظار

یکی از موانع موفقیت سیاست ها عدم توانائی یا رغبت به توجه به طیف کاملی از نتایج اصلاحات یا تغییر در سیاست های موجود است. از این رو پیش بینی عواقب فرایند سیاستگذاری و به کار بستن سیاست ها از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است. در عرصه آموزش عالی عواقب ناخواسته زیادی در زمینه تامین مالی و برنامه های حمایتی از دانشجویان وجود دارد، که باید مورد توجه قرار گیرد.

وقتی که شهریه ها توسط دانشگاه ها و بر اساس کمیابی تعیین می گردد، نبود ظرفیت های کافی در دانشگاهها میزان تقاضا را از طریق کاهش مبلغ واقعی که در اختیار دانشجو قرار می گیرد، کاهش می دهد. اگر گنجایش دانشگاهها محدود باشد، دانشجویان مستعد کم برخوردار نسبت به دانشجویان ثروتمند شانس کمتری برای ورود به دانشگاه پیدا می کنند. از دیگر دغدغه ها هنگام ارائه کمک های مالی به دانشجویان این است که ممکن است شهریه ها و دیگر هزینه های زندگی را بالا ببرند. یکی از وظایف اصلی سیاستگذاران پیش بینی این تاثیرات و خنثی ساختن عواقب و انگیزه های منفی است.

بحث و گفتگوی اعضای پنل درباره مدلهای ارائه شده

دکتر رضوان حکیم زاده: مدیر کل برنامه بودجه و تحول سازمانی دانشگاه تهران

من اول از آقای دکتر انتظاری و آقای دکتر فراستخواه تشکر می کنم. بحث آینده پژوهی بحث بسیار مهمی است. اصلاً بینش دینی ما مبتنی بر آینده پژوهی است در قرآن کریم که کتاب هستی است مرتب ما را دعوت می کند که به آینده بیندیشیم و سناریوهای مختلف را از آینده برای ما ترسیم می کند. بعد این بحث را مطرح می کند که حالا محدوده فرصتی که شما دارید با تصور آینده های محتمل از این وقت چگونه استفاده کنید و چطور برنامه ریزی کنید من خوشحال هستم که بعد از سالها این فرصت فراهم شده است که اندیشمندانی مثل آقای دکتر فراستخواه و بزرگوارانی در موسسه این فرصت را فراهم کردند که در واقع ما برگردیم به همان روش دینی خودمان همان روش قرآنی خودمان که ما را دعوت می کند به بحث آینده پژوهی و کمک می کند به ما که با ترسیم آینده محتمل بتوانیم راه امروزمان را پیدا کنیم و همانطور که آقای دکتر فرمودند وقتی که فردا می رسد فکر فردا نکنیم. تک تک سوره های قرآن و آیات کریمه قرآن را اگر که ما دقت کنیم چنین دعوت است تا آنجا که دعوت به گذشته می کند برای این هست که ما به آینده توجهی داشته باشیم اینکه شما این گذشته را ببینید و از این گذشته استفاده کنید ممکن است این اتفاق در آینده هم به همین شکل بیفتد و در واقع این قانون هایی است که تکرار خواهد شد بحث مالی هم بحث بسیار مهمی است و چقدر می تواند روی همه چیز اثر بگذارد. باز من از یک مثال قرآنی استفاده کنم: استاد ما می گفتند به همین خاطر وقتی حضرت یوسف از زندان بیرون آمدند وقتی گفتند شما هر کاری انجام بدهید گفتند که خزانه ارز را به من بدهید تا من آنها را مدیریت کنم به جای اینکه می توانستند کارهای دیگری هم مثل امر به معروف و نهی از منکر هم بگویند انجام دهند. من یک نقدی دارم بر آن فرمایشاتی که شما داشتید حالا من این نقد را مطرح می کنم. من فکر می کنم شما یک مفروضه ای را فرض گرفتید و کل مدلتان را بر آن اساس چیدید و آن بحث اقتصاد مقاومتی و تعریفی که شما از آن کردید.





شما در تعریفی از اقتصاد مقاومتی گفتید اقتصاد منزوی کم توان و.. بعد همین اقتصاد مقاومتی را به یک آموزش عالی بسته وصل کردید از آن طرف به برنامه سازی و جریان های چپ وصلش کردید و به ادامه تحریم ها.. من هر چه فکر کردم نتوانستم ربط منطقی بین اینها پیدا کنم و تصورم این است که اقتصاد مقاومتی عناصر فرهنگی بسیار پررنگی دارد که اگر ما یک نگاه صرف اقتصادی به آن داشته باشیم شاید به درک درستی از آن نرسیم. اقتصاد مقاومتی از منزوی بودن صحبت نمی کند. اگر شما در واقع آن اصول ملی اقتصاد مقاومتی را که ابلاغ شده، می بینید که این تعامل و توجه بسیار زیاد بر کارایی دانش در حل مسایل اقتصادی کشور سرمایه گذاری در این قسمت فکر می کنم در بخش آموزش عالی یک نوید بسیار خوبی است که در آن دیده می شود. من متوجه نشدم که چطور شما همه اینها را نادیده گرفتید و اقتصاد مقاومتی را که در شرایط موجود به نظر می رسد که می تواند یک راه خیلی خوب باشد که ما اتفاقا از آموزش عالی حالا یک نگاه درست به آموزش عالی داشته باشیم که استفاده کنیم. ما یکی از مشکلات عمده ای که داریم نوع نگرش به بخش آموزش و سرمایه گذاری در آموزش در دولت های گذشته به طور کلی در سیستم حکومتی ما خیلی نگرش خوبی نبود. دلیلش هم این بود که آموزش یک سرمایه گذاری بلند مدت است که زود جواب نمی دهد. شما هر جای دیگری سرمایه گذاری کنید خیلی زود جواب می گیرید. این روی همه چیز تاثیر گذاشته است، روی تامین مالی و بحث هایی که به آن می پردازیم اما اقتصاد مقاومتی این را مطرح می کند که در اولین بار شما می بینید که یک نگرش درست نسبت به اهمیتی که می تواند بحث علم و آموزش عالی و فناوری در برون رفت از این بحران های اقتصادی که ما داریم پیش روی ما بگذارد و چون شما این را فرض کردید و بقیه مدل را بر این اساس چیدید من نقد دارم و فکر میکنم که بقیه مدل شما هم بر این اساس دچار مشکل خواهد شد. یک قسمت دیگری هم که برایم جای سوال است این است که شما بحث بودجه ریزی را در آن جدول آخرتان با بحث تامین منابع مالی یعنی یکجا بودجه ریزی عملیاتی و سنتی دو تا مدل.. من البته شرمند هستم.. شما وقتی بگویید تامین مالی بازار یا شبه بازاری و می گوئید یک نظام بودجه ریزی عملیاتی، تا جایی که من به عنوان دانش آموز از محضر بزرگان یاد گرفتم، اینکه ما دقیقا آن چیزی که در بودجه ریزی اتفاق می افتد، معادل آن مفهوم کلی تامین مالی بکنیم من به نظرم می رسد که کنار هم گذاشتن اینها یک مقدار جای اشکال دارد و ما نمی توانیم آن ها دو تا روش هستند و ما داریم راجع به یک موضوع فراتر ... ما وقتی راجع به تامین مالی صحبت می کنیم، خودش روشهای گوناگونی دارد. بعد بر می گردیم به اینکه اگر این تامین مالی انجام شد از اینجا به بعد چطور می توانیم ما در سیستم بودجه ریزی بکنیم و من تصور می کنم که در این قسمت شما سازوکارهای تخصیص و بهره وری و مدیریت هزینه را با همان بحث تامین مالی و نقش دولت یکسان فرض کرد و اینها را کنار همدیگر گذاشت.

دکتر یعقوب انتظاری :

دو تا نگاه به اقتصاد مقاومتی هست: یک اقتصاد مقاومتی به مثابه یک شعار دینی که شما الان دارید به آن اشاره می کنید و اقتصاد مقاومتی به عنوان یک واقعیت. من از زمانی که مقام معظم رهبری این کلمه را استفاده کردند من روی کلمه اش سوال و بحث دارم. از اول انقلاب تا الان ما کی اقتصاد مقاومتی نداشتیم، ما همش اقتصاد مقاومتی داشتیم. در داخل اقتصاد مقاومتی آمدند گفتند که اقتصاد مبتنی بر دانش. اصلا اقتصاد مبتنی بر دانش کجا، اقتصاد مقاومتی کجا.. اقتصاد مبتنی بر دانش یک اقتصاد جهانی است... در داخل یک اقتصاد مقاومتی در یک کشور کوچکی مثل ایران نمی گنجد..

دکتر رضوان حکیم زاده:

اولا این که کشور ایران کشور کوچکی نیست.. از لحاظ مساحت هفدهمین کشور بزرگ دنیا است و از لحاظ جمعیت .. ولی شما اقتصاد دولتی را معادل اقتصاد مقاومتی می گیرید آن چیزی که ما داشتیم. ما تا الان اقتصاد مقاومتی نداشتیم و من فکر میکنم راجع به چیزی که نداشتیم نمی توانیم بگذاریم وسط نقدش کنیم.

دکتر انتظاری:

کلمه مقاومت را تحلیل کنید.. بنده معتقدم که تا به حال اقتصاد مقاومتی بوده ...

دکتر ناهید پوررستمی: مدیر کل برنامه بودجه و ساختار سازمانی وزارت علوم



من در واقع جلسه اولی است که دعوت شدم و چون موضوع به بحث اقتصاد کشیده شد جرات پیدا کردم که حرف بزنم چون حوزه تخصصی من هست. واقعیتش چند نکته وجود دارد: یک نکته من فکر می کنم که شما خیلی خوب این حوزه ها را وصل کردید و به بحث تامین مالی رسیدید. من در مورد اقتصاد مقاومتی یک بحثی را عرض میکنم ولی قبلش می خواهم یک نکته ای را بگویم. حقیقتش ما وقتی به بحث آموزش وارد می شویم، من همیشه تصورم این است که اگر خیلی ما آموزش را در محدوده اقتصاد ببریم و با توجه به اقتصاد و مباحث مربوط به اقتصاد به تامین مالی آموزش برسیم، شاید این مساله ما را خیلی یکسویه کند در صورتی که ما همیشه نقش آموزش را در حل مسایل اجتماعی خیلی قوی تر می بینیم در مباحث فرهنگی خیلی قوی می بینیم، چرا ما اصلا در این حوزه کار نمی کنیم. عرضم این است که شما جایی که می فرمایید اقتصاد و ترسیمی که دارید از آینده های محتمل و ممکن و ایده آل در اقتصاد، بعد می گوید آموزش عالی، بعد می رسید به تامین منابع. من عرضم این است که چرا فقط از اقتصاد شروع می کنید ؟ در صورتی که ما نقش آموزش را در مسائل فرهنگی و توسعه پایدار اقتصاد خیلی قوی تر می بینیم. توسعه پایدار به این معنی که ما انسانهای فرهیخته ای را بتوانیم تربیت کنیم که بتوانند آن طرف برای ما خروجی های مفیدی برای جامعه داشته باشند. یک مقدار برای من سوال این بود ... شاید شما درصد این بخش را پررنگ تر دیدید به خاطر همین که فقط از این حوزه وارد بحث شدید. می خواهم بدانم چه تحقیق ها و چه واقعیت هایی وجود

داشته که شما درصد اقتصاد را این قدر پررنگ ببینید و چون اگر واقعا از این زاویه نگاه کنید و به تامین منابع مالی برسید، یک مقداری ممکن است یک پارامترهایی مثل برابری فرصتهای آموزشی پارامترهای خیلی مهم را که در جامعه خیلی مهم هستند، اثرش را در تامین مالی و نقششان کمرنگ کنیم.. به خاطر همین یک بحث این است. یک نکته دیگر در مورد اقتصاد مقاومتی. می دانید که به تمام نقدهایی که ما به وزارت علوم داریم در این حوزه نسبتا خوب کار شده است، اقتصاد مقاومتی را اگر ما اقتصاد تولید ببینیم، نه اقتصاد دولت و برنامه ریزی، نه اقتصاد کنترل، یعنی وقتی شما اقتصاد مقاومتی را پررنگ کردن نقش دولت و کنترل و هدایت دولت در اقتصاد ببینید، درست می شود اقتصاد بسته. ولی اگر ما اقتصاد مقاومتی را اینگونه نبینیم، اقتصاد مقاومتی را تولید ببینیم، یعنی اقتصادی که می تواند تولیدی داشته باشد که این تولید حلقه هایی که منجر به تولید می شود، از درون نظام اقتصادی آن مملکت ایجاد شده باشد، اقتصاد مقاومتی می شود. این تعریف از اقتصاد مقاومتی که در برنامه وزارت علوم مطرح شد، نکته خیلی جالبی است. می خواهم بگویم که چقدر دیدگاه ها در نتیجه تاثیر دارد، آنجا اتفاقا این بحث مطرح شد که اگر می خواهیم ما در واقع اقتصادی داشته باشیم که این حلقه های تولیدش در درون اقتصاد شکل گرفته باشد، یکی از راهکارها، بین المللی سازی است. برای اینکه بتوانیم در این حوزه نظام آموزشی مان بتواند به نظام تولیدمان کمک کند، آوردن دانشجویان و اساتید خارجی به داخل است. می خواهم بگویم که برنامه ای که وزارت علوم در اقتصاد مقاومتی داد، یکی از نتایج آن برنامه بین المللی سازی دانشگاه ها بود. ما باید به این سمت برویم ... شما حساب کنید که هر دانشجوی خارجی که بخواهد در ایران تحصیل کند، در این بازاری که ما داریم در منطقه.. چقدر ایرانی هایی که خارج می روند، چقدر اینها می توانند هم ارز آوری داشته باشند، هم وقتی می آید در سطح اساتید، چقدر می تواند انتقال دانش و انتقال تکنولوژی داشته باشد، این تعریف از اقتصاد مقاومتی که اقتصاد تولید است، نه اقتصاد مصرف، نه اقتصاد بسته دولتی یک مقدار در نتیجه تاثیر دارد.

علی رضا همتی: عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران



آقای دکتر انتظاری سعی کردند در پی عمق دادن به آینده بخشی از تحلیل محیطی روی حوزه اقتصاد باز کنند. حالا در بررسی ها و عدم قطعیت هایی که وجود دارد یک نامگذاری بر سناریوها کردند. حالا در این نامگذاری ها یک روایت است و حالا ممکن است این نامگذاری ها شاید با روایت های دیگر یک مقدار متفاوت و متمایز باشد. ولی دکتر زحمت کشیدند و یک بخش از تحلیل محیطی را تبیین



کردند و شکافتند و برایش سناریوهایی را مطرح کردند. قاعدتا برای بیشتر عمق بخشیدن به این حوزه بایستی مولفه های دیگر محیطی را بررسی کرد. اشاره شد بحث مسائل اجتماعی، بحث فرهنگ، بحث اوضاع سیاسی، بحث تکنولوژی، بحث های حتی محیط زیستی، همه اینها می تواند خودش پیش رانهای داشته باشد و به واسطه آن پیش رانها عدم قطعیتی. وقتی که روندهای جمعیتی ما به هرم جمعیتی تغییر می کند و به نوعی تقاضا از حوزه های کم سن و سالی به میان سالی تغییر می کند، میانسالها آدمهایی هستند که اشتغال دارند. اصطلاحا در آن استعاره ها دستشان به دهنشان می رسد و می توانند منابع مالی خرج تحصیل خود را بدهند. بنابراین تقاضایی داریم که خودش می تواند هزینه تقاضایش را بدهد و تغییری در نظام مالیه به وجود بیاورد در بحث های سیاسی حتی تحریم ها و عدم تحریم ها می تواند عدم قطعیت هایی باشد. در بحث تکنولوژیک یکی از موضوعاتی که من فکر میکنم می تواند به تکامل این بحث کمک کند این است که ما وقتی که آینده مالیه را می خواهیم تصویرسازی کنیم، اقتصاد دو وجه دارد: منابع و مصارف .. و سریع فقط به بخش منابع می پردازیم، چه بسا در آینده مالیه آموزش عالی مصارف تغییر کند. یکی از موضوعاتی که وقتی بررسی می کنیم و تراز یابی می کنیم، می بینیم که نظام پرداخت دانشگاه های نسل سومی که منابع خودشان را خودشان تامین می کنند متفاوت است. هیأت علمی پنجاه درصد حقوقش را می بایست از قراردادهایی در بیاورد که از صنعت می گیرد و پنجاه درصدش را دانشگاه از ابتدا تامین می کند. نظام مالی تغییر می کند و یکی دیگر از آنها بحث تغییرات تکنولوژیک است. قاعدتاً در مصارف باز. اگر توجه کنیم روشهای آموزشی یا قیمت تمام شده خدمات به واسطه کمبود منابع می تواند تغییر کند و اصلاح پیدا کند و آنجاست که استفاده از تکنولوژی و آموزشهای مجازی و ... می تواند کمک کند. بنابراین آقای دکتر بخش اقتصادی را خوب تصویر کردند، ولی برای تکمیل این بحث باید بقیه عوامل محیطی و تحلیل پیشران ها و تحلیل روندها و عدم قطعیت ها و نهایتاً سناریوهای آنها پرداخت و به ویژه فقط روی منابع متمرکز نشد و بایستی روی مصارف و تغییراتی که روی مصارف هزینه های دانشگاهی اتفاق می افتد را هم پیش بینی کرد.

احمد رضا روشن: عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

گریگوری منکیو در کتاب کلیات اقتصاد جمله ای دارد که می گوید اگر شما به یک طوطی کلمه عرضه و تقاضا را بگویید و یاد بدهید آن به یک اقتصاد دان تبدیل می شود. البته منظور و تاکیدش روی این است که در اقتصاد، تحلیل عرضه و تقاضا خیلی مهم است. برای همین من فکر می کنم برای اینکه آینده آموزش عالی و آینده مالیه آموزش عالی را تعیین بکنیم، فکر می کنم باید از همین عرضه و تقاضا شروع بکنیم. روندهای جهانی نشان می دهد که در سال های آتی، بازار بین المللی آموزش عالی از کشورها ی پیشرفته به کشورهای در حال توسعه شیفست پیدا خواهد کرد. ما در سال ۲۰۱۲ حدود صد و نود و شش میلیون دانشجو در جهان داشتیم و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۵ دویست و شصت و دو میلیون دانشجو در سطح دنیا داشته باشیم. این روند نشان می دهد که به طور متوسط سالانه حدود پنج میلیون افزایش تعداد دانشجو در دنیا خواهیم داشت و بازار بین المللی بزرگی را برای آموزش عالی به وجود می آورد. بیشتر اینها در کشورهای هند و چین صورت خواهد گرفت و بازاریابی اینها به این سمت خواهد رفت و خودش می تواند مالیه آموزش عالی را تحت تاثیر قرار دهد. پس یک موضوعی که باید به آن توجه کنیم تغییرات دموگرافیک و جمعیت شناختی دنیا هست که در مالیه آموزش عالی اثر می گذارد. یک نکته دیگر تغییر پارادایم هست .. پارادایم از نوکیزین به نولیرال..



من می خواهم دوستان به این نکته خیلی توجه کنند ما از دهه ۱۹۸۰ با ریگانیسم و تاجریسم از رویکرد نئوکیزین به نئولیبرال شیفت پارادایم اقتصادی دادیم و آن محور اصلی اش کاهش نقش دولت و برداشتن بار از روی دوش دولت و گذاشتن بار هزینه ها بر روی دوش دانشجویان است. این روندی است که پیش بینی می شود در آینده ادامه پیدا کند و تقریباً تمامی ابعاد مالی آموزش عالی را تحت تاثیر قرار خواهد داد ببینید مثلاً دانشگاه های دولتی که ایجاد شدند، اول state supported بودند یعنی حمایت شده از سوی دولت. بعد شدند state assisted یعنی دولت به آنها کمک مالی می کرد. در آینده خواهند شد state located یعنی فقط توسط دولت تاسیس و ایجاد شدند و باید خودشان بار هزینه های خودشان را تامین کنند.. پس ما باید توجه کنیم که این دو context یعنی دو روند دموگرافیک و تغییر پارادایمی روی تمامی ابعاد مالی آموزش تاثیر می گذارد. یکی از نشانه های کاهش نقش دولت در مالیه و تامین مالی آموزش عالی تسلط الگوی دانشگاه کارآفرین است. یعنی شما همه جا می بینید که این بحث وجود دارد که بایستی الگوهای دانشگاهی به سوی الگوی دانشگاه کارآفرین برود... من اگر بخواهم آسیب شناسی بکنم به نظر من این یک خطر است برای مالیه آموزش عالی. برای کل نظام آموزش عالی.. دانشگاه کارآفرین در واقع تبدیل خواهد شد به دانشگاه پول آفرین.. و دانشگاه ها را از پی جویی حقیقت pursuit of the truth دور خواهد کرد و یک رئیس دانشگاه را به یک تاجر بیزینسمن تبدیل خواهد کرد.. بدین خاطر گرچه رویکرد مالی آموزش عالی به سمت تسلط دانشگاه کارآفرین خواهد بود ولی این خطر هم وجود دارد که با این روند، در واقع به ماهیت آموزش عالی وارد می شود.. مثلاً فرض کنید که رشته هایی که در بازار جایگاهی ندارند مثل فلسفه اینها ضعیف خواهند شد.. چون بازار درآمد زا ندارند.. یا رشته هایی مثل ادبیات.. تاریخ، باستانشناسی و برخی رشته های هنری ضعیف خواهند شد. من حدوداً ۱۲ مورد را یادداشت کردم که به آن اشاره کنم، منتهی برای اینکه بحث به دوستان برسد فعلاً تا ۵ موردش را توضیح می دهم و در دوره بعد به مابقی اشاره خواهم.

دکتر یزدان ابراهیمی: عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

واقعیت مساله را من به این صورت بگویم.. تامین مالی در هر حال یک مساله کاملاً اقتصادی است و ارتباط آن به مسائل فرهنگی.. اجتماعی و سیاسی وجود دارد ولی واقعیت این است که اگر ما به این قضیه اقتصادی نگاه نکنیم همانطور که طی سالهای گذشته



با مشکل مواجه بودیم این مشکلات به نظر من ادامه پیدا خواهد کرد. در واقع شما قبل از اینکه بیاید به وضعیت دانشگاه ها و تامین مالی شان فکر کنیم، قبل از آن باید ببینیم که وضعیت اقتصادی مان چگونه است؟ وضعیت اقتصاد جهانی چگونه است؟ و ما در این اقتصاد جهانی چگونه بازی خواهیم کرد و چه نقشی را خواهیم داشت و آینده اقتصادی ما چگونه خواهد بود، یعنی این است که تامین مالی آموزش عالی را تبیین می کند، شما نمی توانید در هر حال یک اقتصاد بسته داشته باشید، اما آموزش عالی تان بتواند منابعش را از اقتصاد تامین کند یا در هر حال نظام اقتصادی باز در آموزش عالی داشته باشید. در هر حال ما هنوز در مورد اینکه اقتصاد ما چه اقتصادی هست و چه اقتصادی باید باشد به توافق نرسیدیم؛ یعنی بحثی که ما الان در مورد اقتصاد مقاومتی می کنیم، ما چنین اقتصاد مقاومتی را نداشتیم و در جهان هم تجربه ای به آن معنا نداریم که به هر حال مبانی نظری در مورد آن وجود داشته باشد.. یک بحثی مطرح شده و ما باید این را تبیین کنیم، به همین خاطر می بینیم که اساتید فن دیدهای مختلفی نسبت به اقتصاد مقاومتی دارند، بعضی آن را معادل با حتی اقتصاد دانش می دانند و بعضی هم در هر حال به یک اقتصاد بسته تعبیر می کنند.. این را در هر حال باید محافل آکادمیک رویش بحث کنند و طبیعتا ما به این نتیجه برسیم که واقعا وقتی می گوئیم اقتصاد مقاومتی منظورمان از اقتصاد مقاومتی چیست؟ آن موقع با آن تعریف به هر حال بتوانیم روی این بحث کنیم که آینده اقتصاد ما به کجا خواهد انجامید؟



در هر حال آن چیزی که در طی لاقل چند سال آینده می توانیم به لحاظ اقتصادی تبیین کنیم این است که ما از یک اقتصاد مبتنی بر نفت باید بر یک اقتصاد دیگری شیفتم. حالا این اقتصاد چی هست.. می تواند آن اقتصاد مقاومتی برای ما تبیین کند که این اقتصادی که ما الان داریم با آن اقتصاد مقاومتی چگونه می تواند شیفتم کند و خصوصیاتش چیست؟ در هر حال همانطور که گفته شد این خصوصیات هم باید یک مقدار واقع بینانه باشد و بحث شود و نتایجش در اختیار عموم دانشگاهیان قرار بگیرد و بتوانیم در هر حال بر اساس آن به یک تفاهمی برسیم. بنابراین من فکر میکنم در آینده لاقل ما اگر قیمت نفت را با فرض اینکه تغییرات زیادی در آینده نخواهد کرد.. لاقل برای چند سال آینده دولت قادر نخواهد بود مثل گذشته به دانشگاه ها کمک کند. در هر حال ما باید این را جواب بدهیم که دانشگاه ها به کدام سو بروند بهتر است.. منابعشان را از کجا تامین کنند و به چه روشی تامین کنند سوالی است که ما باید پاسخ دهیم.

اسماعیل رحیمی: پژوهشگر آینده پژوهی



به نام خدا. با سلام به همه اساتیدی که برای حضور در این نشست ساعتی از زمانشان رو اختصاص داده اند. و با سپاس فراوان از آقای دکتر فراستخواه که بنیانگذار بهترین نشست کارشناسی کشور شده اند. من بحثم را با یک بیت فارسی شروعی میکنم (بر ما رقم خطا پرستی همه هست $xxxx$ بدنامی و عشق و شور و مستی همه هست $xxxx$ ای دوست چو از میانه مقصود توئی $xxxx$ برخیز که چون تو هستی همه هست). من پژوهشم درباره موضوع تامین مالی دانشگاه های مختلف را با مرور برنامه های ۵۰ کشور، بعلاوه ۵۰ ایالت امریکا انجام داده ام. از جمله دستاوردهای این پژوهش این بود که متوجه چند ویژگی مشترک بین این کشور ها درباره آینده تامین مالی شدم؛ **اول** اینکه هر کدام از این کشورها در آینده نگری در مورد منابع مالی زودتر از ما اقدام کردند **دوم** اینکه بهتر از ما عمل کردند.. **سوم** اینکه هر کدام از این کشورها برنامه شان برخاسته از بافتار درونی خودشان بود. البته در این مسیر از تجارب بین المللی بهره برداری کرده بودند. سازمان های مانند OECD- UNIDO-UNESCO دارای تجارب انبوه در این زمینه هستند. اما یکی از ویژگیهای متمایزی که به روشنی مسأله نوآوری Innovation، در سراسر فرایند سامان تأمین منابع مالی آموزش عالی این کشور های به چشم می خورد. به این معنا که فرایند های آموزش و مالی آمیخته با نوآوری در تقویت ساختار آموزش عالی است. یکی از این نکات برجسته، ایجاد نوآوری در مکان و بافتار بود. متناسب با خصائص هر بافتار، راهکار ها و سازو کارهای تسهیل گری ایجاد شده بود. در واقع بدون از دست رفتن اولویتهای بومی هر کشور، یادگیری از تجارب بین المللی منجر به طراحی خلاقانه ساز و کارهای اثر بخشی برای رهایی از مصیبتهای مالی شده بودند.

اما در ادامه بحث، با توجه به اهمیت موضوع و سطح تخصصی این نشست، اجازه دهید خطاب به اساتید و کارشناسان حاضر در این پتل، پرسشی را مطرح کنم. ما چه کسانی نیستیم؟ طرح این پرسشی کلیدی به این دلیل برای چنین نشستی مهم است که شیوه بررسی این موضوع پر اهمیت تلقی می شود. پاسخ اینجانب به این پرسش این است: ما در این نشست لااقل از نظر تخصص، همچون افراد معمولی نیستیم که عمدتاً به پرسش ها و موضوعات پیچیده، پاسخ های معمولی می دهند، ما کارشناسان صاحب تخصص و تجربه ای در امر آینده نگری تأمین منابع مالی نظام آموزش عالی هستیم.

وقتی در چنین سطحی هستیم پس به این امر وقوف داریم که یک محیط نامعمول نیاز به برنامه نامعمول دارد، فضا و بافتار داخلی کشور ما به دلایل گوناگون یک فضای رادیکال سرشار از متغیرهای مختلف است. در بافتار کشور ایران، این عوامل بسیار است: عدم قطعیت



هاUncertainties..شگفتی سازهاWildcards و رخدادهای قوی سیاهBlack Swan events یعنی رخدادهای بسیار نادر و غیر منتظره که خارج از حوزه شناخت شناسی کنونی ما اتفاق می افتند. این موارد هم به خاطر نگرش های کلان کشور رخ می دهند و هم به خاطر شناخت شناسی های تک بعدی که سیاستگذاری های کلان کشور را شکل داده است. از سوی دیگر متغیر هایی که از خارج وارد فضای داخل می شود را میتوانن افزود. این هم به خاطر عملکرد کارگزاران ماست و هم به خاطر فشار های بین المللی بر ایران. در داخل کشور هم تعداد کثیری از متغیرهای سیاسی، اداری، دیگر عوامل را تحت تأثیر قرار می دهد. به جرأت می توان گفت وضعیت داخلی کشور سرشار از عوامل یاد شده است! حال به هر دلیلی که رخ داده باشند. با قبول چنین وضعیتی می بایستی هر برنامه ای که برای تأمین به تخصیص منابع مالی طراحی شود به نظر اینجانب باید واجد چند خصوصیت کلیدی باشد:

- ✓ کل نگر بودن
- ✓ یکپارچگی
- ✓ جامع نگری
- ✓ جامعه محور بودن به جای اتوریته محور بودن
- ✓ آینده نگری
- ✓ معطوف به آشوبناکی و پیچیدگی اجتماعی و فرایند های داخلی و بین المللی
- ✓ خلاقیت و نوآوری
- ✓ رویکرد تخصص محوری و تقاضا محوری به جای حاکمیت نگری در برنامه ریزی.
- ✓ چند بعدی بودن به جای تک بعدی نگری.
- ✓ برنامه ریزی برخاسته از فرایند روش شناختی از پایین به بالا به جای روش شناختی بالا به پایین.
- ✓ برنامه ریزی مبتنی بر فرهنگ و جامعه به جای برنامه ریزی ایدئولوژیک و اولیگارشی محوری.
- ✓ تعاملی بودن با جهان به جای جزیره ای بودن.
- ✓ معطوف به تغییر پارادایم های جهانی در تولید ثروت به جای شخصیت محوری درونی بدون انعطاف.
- ✓ ارزش بنیاد بودن به جای شخص بنیاد بودن.
- ✓ چشم انداز محوری.
- ✓ مشارکتی بودن
- ✓ برنامه ریزی که به جای بخش دولتی خصوصی ساختگی، واجد احترام و به مشارکت طلبیدن بخش خصوصی واقعی باشد

اما اگر بخواهم اشاره ها ایی به بحث اساتید بزرگوار داشته باشم، چند نکته مهم را درباره مفهوم اقتصاد مقاومتی عرض می کنم. آیا پدیده اقتصاد مقاومتی در سناریوها در پاسخ به پرسشهای بنیادین مانند تقویت جامعه و تقویت بنیان های ثروت آفرنی و مشارکت نگری موفق است؟ اینجانب فکر می کنم اگر مقصود از این مفهوم، ایستایی و تک بعدی نگری در اقتصاد باشد، بنابراین تحمیل شده به جامعه است و به زودی شکست می انجمد. اما اگر رویکردی خلاقیت محور، تعاملی و جامعه محور است بنابراین امکان موفقیت بیشتری خواهد داشت. اما با توجه به اینجانب تجارب خاصی در داخل و بافتاری بین المللی در آینده پژوهی دارم، و با توجه به بحثارزمنند این نشست پرسشی در ذهن دارم. آیا پدیده اقتصاد مقاومتی برخاسته از جامعه و طبقه متوسط است یا برخاسته از عملکرد و دیدگاه کارگزاران کلان کشور است؟ آیا مطالبه ای توسط جامعه است؟ یا تحمیلی به جامعه کنونی ایرانی؟ آیا از جامعه برای انتخاب پارادایم اقتصاد مقاومتی پرسشی شده



است؟ اقتصاد مقاومتی به خاطر عملکرد شهروندان ایجاد شده است یا به خاطر به خاطر عملکرد کارگزاران؟ در حال حاضر و در شرایط کنونی، هزینه اقتصاد مقاومتی توسط شهروندان پرداخته می شود یا توسط کارگزاران؟ اصولاً پیامدهای عملکردی که منتهی به شرایطی شده که اقتصاد مقاومتی تجویز شود، آیا همان عملکرد می تواند راه گشای معماهای پیچیده تر کنونی باشد؟ و پرسش نهایی این که سامان تأمین منابع مالی چگونه در چنین دکترینی دارای امکان کارایی و اثر بخشی می شود؟ پرسشها منتظر پاسخ ها هستند. به لحاظ این که پرسش های که عرض کردم کلان و مربوط به همه است اینجانب، ترجیح می دهم پاسخی به این پرسش ها ندهم.

با این حال باید اشاره شود که برنامه ای توانمند برای ایران پیچیده، در خاورمیانه پیچیده، که کلان روندهای گوناگونی را مانند فناوری های توانمندساز و روندهای سیاسی آن را دستخوش تلاطم قرار می دهند باید طراحی و ترسیم شود که برخی ویژگیها آن را عرض کردم. تدوین برنامه تأمین منابع مالی سامان آموزش عالی مستلزم در نظر داشتن امکان تعامل با فرایندهای بین المللی و دیگر دانشگاه ها و کشورها در جهان است. عوامل کلیدی در این رویکرد، توجه به ناخطی بودن، پیچیدگی، آشوبناکی پدیده ها درخواستن هویت های نوظهور.

با این اوصاف، باید از مزایای آینده پژوهی بیشتر گفته شود. این دانش، فرا رشته ای و عملگراست. بیش از ۵۰۰ مؤسسه و دانشگاه در جهان، مرتبط با آینده پژوهی تأسیس شده است. این دانش به نوعی به غیر خطی ها، ارزش ها و باز بودن بافتارها توجه ویژه ای دارد. بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی استفاده های عمده از این دانش در چارچوب داخلی خود کرده اند. دانش آینده پژوهی به صورت سازمانی و دانشگاهی سابقه ای بیش از ۷۰ سال دارد. اما در کشور ایران هنوز در حال کسب مشروعیت و مقبولیت در برنامه ریزی است.

گستره روشهای آینده پژوهی به حدود ۶۰ روش می رسد. و گاهی برای انجام یه پروژه از ترکیبی از چندین روش در آینده پژوهی استفاده خواهد شد. یکی از روش های مادر در این دانش روش سناریو پردازی است. این روش راهکاری های احتمالی را برای تحقق آینده مطلوب به خوبی اختیار ما می گذارد. متوجه احتمالات هم هست و جمع کننده دیدگاه های کارشناسان مختلف در امر برنامه ریزی های بلند مدت می باشد. اینجانب از گفتار آقای دکتر در بحث سناریو استفاده زیادی کردم و به نظرم مطالبی که آقای دکتر فرمودند به چالش کشیدن بحث اقتصاد مقاومتی نبود بلکه مقصود، ایجاد پویایی در این دکترین و تعاملی کردن اقتصاد مقاومتی است. به هر حال نگاه تک بعدی در موضوعات اجتماعی و انسانی چندان راهگشا نیست. در روش سناریو راهکارهای متنوعی در دسترس سیاستگذاران و تصمیم گیران قرار می گیرد. البته من پیشنهاد می کنم از روش های دیگری همدر کیفیت بخشیدن به برنامه ریزی برای تأمین و یا تخصیص منابع مالی آموزش عالی استفاده کرد. روش هایی مانند: سناروی نگاری شبکه ای Scenario Network Mapping که شبکه ای از سناریوها در واقع به کار گرفته می شوند. آینده نگاری راهبردی Strategic foresight، جمع این روش ها، اثر بخشی زیادی به برنامه ریزی می دهد.

معصومه قارون: معاون اجرایی موسسه



من احساس کردم شاید الان جایش باشد که من یک بحث را باز بکنم .. قبل از اینکه به نتیجه گیری برسیم متوجه برخی نکات باشیم .. زحماتی که کشیده شده است.. روندها و سناریوهای مختلف را که دیدیم و به تعبیر خود من جهت گیری به این سمت است که ما باید به سمت سناریوهای مربوط به تامین مالی بازاری حرکت بکنیم .. اینها همه در جای خودش مطلوب و موجه است.. منتهی یک نکته ای را من می خواهم با دوستان به مشارکت بگذارم و آن اینکه ما در دیدن روندها تعارضات را هم باید ببینیم تعارضات و عوامل مداخله گر روندها.. هم تعارضاتی که در داخل باعث می شود روندهای داخلی بهم بخورد و هم تعارضاتی که باعث می شوند که روندی که در داخل شکل میگیرد اصلا با آن چیزی که ما از دنیا سراغ داریم یک چیز متفاوتی باشد.. صحبت مشخص این است ما اگر یک خورده دقیق باشیم می بینیم که به خاطر وابستگی نظام علم و فناوری دانشگاه و موسسات علمی و پژوهشی به درآمد دولت و درآمدهای نفتی یک تعارضی وجود دارد و آن این است که در عین حال که به خاطر وابستگی به درآمد نفتی حداکثر تمرکزگرایی و حداکثر کنترل و رویکرد به سمت همه چیز از سمت دولت تعیین شود مشخصا وجود دارد ولی هر گاه منابع مالی دچار محدودیت می شود به یکباره و بدون اینکه در روندهای قبلی زیرساخت های لازم برای عمل کردن دانشگاه ها در یک فضای رقابتی ایجاد شده باشد انتظارات رقابتی عمل کردن از دانشگاه ها را مطرح می کنند .. این یک تعارض مهم است که ما باید الان متوجهش باشیم که خودمان به سمتی حرکت نکنیم که در واقع یک آینده غیرممکنی را برای خودمان و به دست خودمان تصویر کنیم. چگونه است که در داخل حتی نظام با سپهر حقوقی ناقصی که شکل گرفته است ما هم می خواهیم به استقلال دانشگاه ها پایبند باشیم و هم یک جاهایی متمرکز عمل می کنیم و بعد وقتی که در خارج از نظام آن منابع مالی کم می آید ما انتظارات رقابتی عمل کردن را داریم اینها همه باعث می شود که تمام این بازیها به هم می خورد، یعنی لازم است که شاید به تعبیری از این سناریوهای خطی بیرون بیاییم و حالا شاید به تعبیر ایشان یک شبکه ای از سناریوها یا اصلا به صورت قواعد بازی یا بازی های مختلف این را طراحی بکنیم .. در محیطی بسیار متشط تر و متنوع تر و با تعارضات بیشتر داریم حرکت می کنیم از آن چیزی که الان دارد اینجا تصویر می شود.

دکتر حسن محبوب: عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و فنون هوایی



من از آقای دکتر انتظاری تشکر می‌کنم. عدم قطعیت‌هایی که به دانش وجود دارد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است که یک دانش آینده پژوهی و مقصد شناسی است و دیگری دانش تصمیم گیری است. در واقع دانش آینده پژوهی به این معناست که ما بتوانیم از نظر منظره ای یک آینده شکوهمند برای آن سازمان یا در سطح ملی، در واقع ترسیم کنیم و یک نکته مهمتر این است که در طرح های بعدی بتوانیم این آینده روشن را همراه با واقعیت ببینیم، آیا صرف تصویر آینده روشن کفایت می‌کند یا اینکه این آینده روشن باید تبدیل به واقعیت شود. چگونه می‌شود این آینده را به واقعیت تبدیل کرد؟ نکته دیگری بحث اقتصاد یادگیری است. دکتر انتظاری فرمودند که آینده ما در این حوزه باز بحث یادگیری باشد و من معتقدم که در واقع این بحث هم، چون صد آید نود نیز پیش ماست. اگر ما حرکت کنیم به سمت اقتصاد یادگیری، مطمئناً آن ابعاد اقتصاد مقاومتی را پوشش دادیم. در واقع اقتصاد یادگیری می‌تواند اقتصاد ما را اقتصادی بکند که شکننده نباشد، یک اقتصاد مقاومتی کند، لذا آینده روشن آن آینده ای که قرار است در این حوزه ترسیم شود اقتصاد یادگیری است، اقتصاد یادگیری وقتی اتفاق افتاد مطمئناً اقتصاد ما اقتصاد شکننده ای نخواهد بود و اقتصاد مقاومتی خواهد بود حتی من یک پیشنهاد دارم، اقتصاد از مرحله یادگیری می‌خواهد برسد به مرحله یاددهندگی، یعنی اقتصاد به یک حدی برسد که آن سرریز پیدا کند نه در سطح ملی بلکه در سطح منطقه و بین المللی که یک اقتصاد یاددهنده باشیم.

احمد رضا روشن

الان ما داریم در مورد آینده مالیه آموزش عالی صحبت می‌کنیم پس بهتر است که بحث‌ها بیشتر حول و حوش این محوریت باشد به این معنی که مالیه آموزش عالی طی سالهای آینده چه بلایی به سرش می‌آید و چه تحولاتی را شاهد خواهد بود. من به یک نکته ای اشاره کردم در مورد کاهش نقش دولت در مالیه آموزش عالی، تبعات دیگری هم در آینده به دلیل همان تغییر پارادایمی نئوکتری به نئولیبرال شاهد خواهیم بود، از جمله افزایش سهم بخش خصوصی. خصوصی سازی عبارت نیست از تغییر مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی، تغییر رفتار یک موسسه دولتی نیز خصوصی سازی است، یعنی اگر یک دانشگاه دولتی آمد منابع خودش را از طریق برون سپاری، از طریق افزایش شهریه تامین کرد، با اینکه هنوز مالکیتش دست دولت است ولی رفتار خصوصی انجام داده است و چون هزینه ها را از بخش دولتی به دوش دانشجویان و سایر ذی نفعان گذاشته است در واقع نوعی خصوصی سازی صورت گرفته است. پس توجه داشته باشیم که در آینده شاهد افزایش روند خصوصی سازی در مالیه آموزش عالی خواهیم بود. ضمن اینکه ما شاهد افزایش بخش خصوصی



هم خواهیم بود، بخش خصوصی دو نوع است یکی for profit (انتفاعی) و یکی non profit (غیر انتفاعی)، یعنی ما بخش خصوصی غیرانتفاعی داریم و بخش خصوصی انتفاعی. در آینده هر دوی اینها گسترش خواهد یافت، یعنی هم دانشگاه هاروارد را که یک non profit هست یا دانشگاه استنفورد که یک non profit هست به سوی رفتارهای سود طلبانه for profit خواهند رفت و از سوی دیگر ما تعداد دانشگاه های، for profit مان مثل دانشگاه فونیکس تعدادشان در سطح جهان افزایش پیدا خواهد کرد، بدین خاطر می خواستم اشاره کنم که توجه کنیم که مالیه آموزش عالی چه تغییرات خواهد کرد.

یک تغییر دیگر افزایش شهریه است. یعنی همیشه یک بعد مهم مالیه آموزش عالی شهریه بود، شما در آینده شاهد افزایش سهم شهریه در مالیه آموزش عالی خواهید بود، و در واقع آموزش عالی higher education به نوعی higher tuition خواهد بود؛ یعنی ما آموزش عالی مان با افزایش شهریه ها همراه خواهد بود، این یک بعد دیگری هست که حتما باید در نظر گرفته شود. بعد دیگر بین المللی شدن آموزش عالی است، یعنی اینکه انتظار می رود بازار آموزش عالی در آینده به سوی دانشجویان جهانی یا بین المللی سوق باید. حدود ۴۰٪ تقاضای آینده دنیا از طبقه متوسط و الیت دو کشور چین و هند خواهد بود. کشورهایی که رشد سریع اقتصادی دارند. الان حدود دو یا سه میلیون دانشجوی بین المللی ما داریم که وارد بازار جهانی می شوند، طی سالهای آینده به ۸ میلیون نفر خواهد رسید. یعنی ما یک بازاری داریم با ۸ میلیون نفر که دانشگاههای مختلف برای تصاحب اینها برای اینکه از اینها پول به دست بیاورند با همدیگر به رقابت خواهند پرداخت، پس این یک بعد دیگری از مالیه آموزش عالی خواهد بود،

یک بعد دیگر در مالیه آموزش عالی افزایش فرانشیز franchise خواهد بود، یعنی برند تقویت خواهد شد در آموزش عالی. توجه کنید که مثلا فرض کنید ما مک دونالد داریم، بنز داریم و اینها برند هستند، در آموزش عالی هم شاهد تقویت برند خواهیم بود و یک بعد برند فرانشیز است؛ یعنی یک دانشگاه می آید و بسته آموزشی اش را به یک کشور دیگر می فروشد، مثلا هاروارد می آید برنامه آموزشی، روش تدریس و موارد دیگری را در قالب یک پکیج این را در بازار بین المللی آموزش عالی ارایه می دهد، پس ما شاهد تقویت پدیده فرانشیز در آموزش عالی در مالیه آینده دنیا هم خواهیم بود، نکات دیگری هم داریم که در آینده خواهیم گفت.

دکتر ناهید پوررستمی

من چند وقتی است که مشخصا دارم روی اقتصاد ژاپن و تاریخ توسعه اقتصادی ژاپن کار می کنم، فکر کردم که لازم است شاید برای تکمیل فرمایشات دوستان این مثال را عرض کنم، چون حقیقتا بعضی وقتها ما خودمان در اقتصاد هم با این مساله مواجهیم و می گویم اقتصاد بازار خیلی خوب است ولی رسیدن به آن و نهاده سازی به این معنی که بتوانیم آن کارکردها و نتایج را بگیریم بحث خیلی مهمی است که به هر حال ما آینده خوب را ترسیم می کنیم، ولی چگونه می خواهیم به آن برسیم آن بحث تناقض ها و به هر حال در این مسیر خیلی وقتها ما آینده مطلوب را ترسیم می کنیم، ولی حواسمان به این نیست که رسیدن به آن خودش ما را در چالش هایی می اندازد که نه تنها به آن نمی رسیم، بلکه از آنجایی هم که بودیم، بیرون آمدیم و نقش اولیه مان را هم از دست دادیم، نه آن هستیم که بودیم و نه آن شدیم که می خواستیم باشیم. در رابطه با ژاپن وقتی من تاریخ توسعه اقتصادی ژاپن را با هم مطالعه می کنم، من علت اینکه یک مقدار خودم به بحث های آموزش ایمان آوردم و دارم به این سطح می آیم، مساله شغلم نیست، یک مقدار بیشتر حوزه مطالعاتی ام است. در مورد ژاپن شاید همه دوستان این اطلاع را داشته باشند توسعه اقتصادی ژاپن بعضی وقتها ما فکر میکنیم که از بعد از جنگ جهانی دوم، رشد زیاد شد و روی این تاکید می کنیم، انقلاب میچی و می گویم که در واقع از سال ۱۸۷۰ به بعد اینها یک انقلابی کردند و بعد از جنگ جهانی اول یک فرصتی برایشان فراهم شد و شکوفایی اقتصادی که بعد از جنگ جهانی دوم به دلایل تغییرات سیاسی و ساختار



حکومتی که ایجاد شد در واقع باعث رشد اقتصادی ژاپن شد ولی الان خیلی از محققین که در این حوزه کار می کنند شیفت پیدا کردند به عقب تر، یعنی می بینید که افرادی که انقلاب میجی را انجام دادند چه کسانی بودند، ژاپن از سال ۱۶۰۳ تا سال ۱۸۶۳ یک دوره دویست ساله انزوا را داشته است من این دوره را دارم خیلی در جزییاتش ریز می شوم. یکی از بحث هایی که در این دوره بسیار خوب انجام شده است، بحث آموزش است. نظام آموزشی که در این دوره مستقر بوده و همین افرادی که از این نظام آموزشی بیرون آمدند، همین ها هستند که انقلاب میجی را در واقع مدیریت کردند و از آن تحولات جنگ جهانی اول و دوم را و مباحثی که در اقتصاد است. حقیقتاً نهادسازی بعضی وقتها ما می بینیم که دویست سال وقت می خواهد، یعنی یکی از مشکلات ما الان این بخش است. زمان نداریم، یعنی خیلی از مسائل در زمان کمی ایجاد می شود ما می بینیم که مثلاً وقتی که در یک کشوری دویست سال مرزهایش را می بندد و شروع می کند در داخل نهاد های آموزشی تولیدی و اقتصادی خودش را می سازد، این دویست سال، ما که الان نمی توانیم این کار را انجام دهیم ولی این را ما خیلی باید مد نظر داشته باشیم که اگر ما بخواهیم این مسیر را، حالا فکر کنیم ما خیلی خوب الگوی مطلوب را در آوردیم، این مسیر را ما بخواهیم داشته باشیم آن بحث نهادهایی که بسیار مهم هستند در رسیدن به این هدف پیش می آید که در زمان کوتاه ما را با مشکلات زیادی مواجه می کند. چیزی که الان نظام آموزش عالی با آن مواجه است همین است که نهادهای لازم برای استقلال و تامین مالی، نه در ساختار کلان و نه در ساختار خرد نظام آموزش عالی ایجاد نشده است، اما از آن طرف از آن نتیجه، آن کارکرد را می خواهند. ما را وقتی با یک سیستم مقایسه می کنند که مثل ژاپن با دویست سال تجربه مدیریت داشته، با یک نظام آموزشی همگامی، به نظر من و بسیار به اصطلاح خردمند که تمام لایه های اجتماعی را آنجا آموزش می دهد، پوشش می دهد، بعد از آن انقلاب میجی را می آورد در آن شرایط انجام میدهد آن کارکرد را الان با یک BACKGROUND ۳۰۰ ساله می خواهند که ما سریع انجام دهیم، اینها هنوز نهادسازی نشده است و این نکته ای است که من فقط خواستم عرض کنم که تجربه دنیا هم وجود دارد و مساله اصلی الان برای کشورهای دیرگرونده به جاده اقتصادهای توسعه یافته این نکته اساسی وجود دارد که عمده تاً برخی از شکست ها به خاطر این نداشتن نهادهای لازم و نداشتن فرصت لازم برای آن نهادسازی هاست که یک مقدار نظام آموزشی را با چالش مواجه کرده است.

دکتر رضوان حکیم زاده

من فکر می کنم روی سوالانی که اینجا مطرح کردید تمرکز کنیم، ما الان در شرایطی داریم صحبت می کنیم که هنوز ۹ میلیون بی سواد کامل در کشورمان داریم و سطح مدرک تحصیلی سالهای مدرسه رفتن میانگین در کشور ما هنوز کمتر از ۸ سال است، یعنی سطح متوسط سواد در کشور ما در مقطع راهنمایی باقی مانده است و اینها واقعیت جامعه ما هستند ما به ژاپن نگاه می کنیم که صد در صد باسوادی را دارد و میانگین SCHOOLING شان رقم بالای ۱۲ و نزدیک ۱۳ است این شرایط واقعی را باید داشته باشیم، شما سوال فرمودید که مهمترین عارضه ها و مشکل ساز در حوزه مالی کدام ها هستند؟ من فکر می کنم همه مباحثی که ذیل مالی قرار می گیرند از جمله منابع تامین مالی، نقش دولت، سازوکارهای تخصیص و بهره وری و مدیریت هزینه، همه جزء مسایل آسیب زا و مشکلات ما هستند یک چالش اصلی که داریم بر می گردد به نظام عرضه و تقاضا که ما هر یک مدل منحصر به فردی در دنیا هستیم که آموزش عمومی مان، مدارس خصوصی خیلی مطلوب تر و کیفیت بهتری از مدارس دولتی دارند، وقتی به آموزش عالی می رسیم درست برعکس می شود؛ یعنی آموزش عالی دولتی ما کیفیتی بهتر از آموزش عالی خصوصی ما دارد. مشکلی که اینجا ایجاد می کند این است که تقاضا و نخبه ها می روند به سمت آموزش دولتی ما، آموزش دولتی ما برای چه می روند سراغش؟ برای اینکه کیفیت بهتری دارد حالا می خواهد اینجا این کیفیت را حفظ کند، منابعش کجاست؟ منابع مالی اش منابع دولتی است، این منابع محدود است، تحت فشار قرار می گیرد، در حالی که سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان از او کیفیت را می خواهند، مثلاً انتظاری که از دانشگاه تهران دارند به هیچ وجه از دانشگاه آزاد



یک شهر کوچک ندارند. این انتظار و کیفیت را دارند. اما چون ما دانشگاه دولتی هستیم منابع محدودی داریم. برای اینکه وارد یک دور باطلی می شود، ما می خواهیم آن کیفیت را حفظ کنیم، نیاز به منابع مالی داریم، چون منابع مالی مان دولتی است، این منابع هم محدود است، انتظارات از ما هم حفظ کیفیت است و همه انتظار دارند که برویم و در رتبه های بالای جهانی قرار بگیریم، اما برای حفظ همان کیفیت دولت آن نگاه را ندارد، یعنی همزمان سرمایه گذاری لازم را انجام نمی دهد و به خاطر همین من یک مقدار به صورت واضح تر اگر بخواهم بگویم، دیروز جلسه ای داشتیم با حضور معاونان اداری و مالی دانشگاههای شهر تهران، همه به اتفاق از کسری بسیار زیادی در دانشگاههای دولتی می گفتند که در واقع این کسری فکر می کنم سرجمعش رقم ۱۰۰۰ میلیاردی را شامل می شود در سطح دانشگاههای کشور و این در واقع بحران ایجاد می کند از آن طرف از همین دانشگاه بیشترین انتظار می رود، نخبه ها وارد این دانشگاهها می شوند، بیشترین انتظارات در سطح ملی از این دانشگاهها است و اتفاقا بیشترین تولید علم را هم دارند، این می شود یک تناقضی که ما بتوانیم بینیم چطور باید حرکت کرد. در واقع می خواهم بگویم این کسری ها رقم های بسیار بالایی است و این البته به آن بدهی های انباشته ما هم بر می گردد، نه اینکه بگویم در سال جاری فقط این اتفاق افتاده است. اما در رابطه با اینکه چه احتمالاتی در وضع مالی آموزش ایران است من فکر می کنم که وضع مالی آموزش عالی ایران جدا از آن سناریوهای کلی نیست یعنی در دل آن قرار می گیرد، یکی از مهمترینش هم نظام عرضه و تقاضا است. من فکر می کنم که کاهش مشتریان خصوصی، دانشگاههای غیردولتی ما را باب مشکل مواجه می کند که این الان اتفاق افتاده است. ما صندلی های خالی داریم و این آنها را دچار بحران مالی می کند، دانشگاههای دولتی به سمت تامین منابع مالی از خدمات آموزشی و پژوهش خودشان حرکت خواهد کرد. این تحت تاثیر روندهای جهانی است و شرایط موجود که من فکر می کنم یک مقدارش به اینکه نگرش دولت مردان ما بر می گردد، آموزش یک اولویت به نظر می رسد نیست. حداقل به اندازه بخش بهداشت و درمان نیست چون ما خیلی به راحتی می بینیم که در بخش بهداشت و درمان کشور سرمایه گذاری می شود، چون نتایج خیلی زود ممکن است مشاهده شود، اما مطالبات از آموزش عالی خیلی زیاد است و چون زمان بر است من تصور می کنم که در نگاه آنها آموزش و به خصوص آموزش عالی چنین اولیوی را ندارد، کیفیت فعالیتهای علمی بر اختصاص منابع دولتی تاثیر خواهد گذاشت، به خاطر اینکه همین الان در اجتماعی که با هم داریم یعنی با همکاری از بخش دولت داریم مرتب این مطالبات را می بینیم و در واقع از دانشگاههای دولتی می خواهند که اگر می خواهند منابع بیشتری دریافت کنند، حتما کیفیت تولیداتشان را بالا ببرند. بعد من فکر می کنم که دانشجویان برای تامین منابع مالی خودشان به سمت بازارهای بین المللی حرکت می کنند این حرکت در دانشگاههای ایران شروع شده است، این یک بازار بسیار بزرگی است. در پایگاه یونسکو چک کردم رشد ۷۸ درصدی را ما در دهه اخیر داشتیم. در تعداد دانشجویان فرامرزی که اینها به ۷/۸ دهم میلیون دانشجو در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ رسیدند و به تنهایی در امریکا نزدیک یک میلیون و هشتصد و خرده ای هزار دانشجوی بین المللی آنجا هستند اینها حدود ۲۸ میلیارد دلار به اقتصاد امریکا کمک کردند و ۳۳۰ هزار شغل برای ما ایجاد کردند و این آمارش خیلی جالب است که این به تفکیک ایالت به ایالت و دانشگاه به دانشگاه است که چه اندازه اینها در این زمینه فعال هستند بازارهای جدید بین المللی چون عمداً الان از کشورهای هند، چین و کره جنوبی سه تا کشوری هستند که دانشجو می فرستند و در عین حال مالزی و ترکیه بازیگران جدیدی هستند که برای جذب دانشجویان بین المللی وارد عرصه شدند. من فکر می کنم که دانشجویان داخل کشور هم به این سمت رفتند که جذب دانشجویان بین المللی داشته باشند. البته مزایای دانشجویان بین المللی فقط منابع چیست، اما اینها چون تمرکزمان روی بحث مالی است یکی از پیامدهای آن هم منافع مالی خواهد بود و گرنه منافع اقتصادی و سیاسی در واقع بخشی از دیپلماسی علمی ما می تواند باشد. دانشگاه ها برای حضور در عرصه جهانی، مقایسه های بیشتری با همتایان جهانی خودشان خواهند داشت. ما در دانشگاه تهران این را به وضوح می بینیم که این مد نظر هست که ما ... به خاطر همین هم در تامین منابع مالی بیشتر به سمت مطالعات تطبیقی می روند. از تجربه های جهانی که دانشگاههایی که دانشگاههای برتر دنیا هستند استفاده می



کنند. چطور و چه سازوکارهایی برای تامین منابع مالی شان دارند. به عنوان مثال در دانشگاه معتبر جهان یکی از منابع خیلی مهم وقف است که استفاده می شود و دانشگاهی مثل هاروارد رقم خیلی بالایی را از این جهت درآمد دارد. و این حرکت می تواند در دانشگاه داخل دنبال شود، چیزی که تا الان جدی گرفته نشده است. می خواهیم بگویم یعنی افق های جدیدی باز می شود... منابعی در گذشته بود که می تواند شتاب بگیرد. اشاره کردند من هم تکرار می کنم که دانشگاه به سمت غلبه نگاه بازاری متاسفانه پیش خواهد رفت و این باعث می شود که بسیاری از رشته هایی که رشته های نظری هستند و عمدتاً در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی قرار دارند و خدماتشان بیشتر در بخش های فرهنگی، اجتماعی است و شاید در نگاه اولیه رشته های مولد به نظر نمی رسند، اینها به حاشیه کشانده می شوند و جایشان را به رشته هایی می دهند که بیشتر فنی و مهندسی هستند و آسیبی که باز در این زمینه آموزش عالی را تهدید می کند این است که بحث خرد و دانش و علم و دانایی ممکن است جایش را به فناوری و سود و سرمایه بدهد. هر چند که فردوسی در ۱۰۰۰ سال پیش گفته است که توانا بود هر که دانا بود و این توانمند بودن را به دانایی و دانش ربط دادن ولی اشاره می کند که ز دانش دل پیر برنا بود، برنایی و روشنایی را هم جز همان پیامد دانایی گرفتند. من نگران آن هستم که غلبه آن نگاه بازاری این برنایی دانش را به حاشیه براند و بحث در واقع سود و سرمایه غلبه کند و یکی دیگر از مواردی که بحث مالی است به خاطر اینکه ما بیکاری فزاینده ای در جامعه داریم، این بیکاری در قشر تحصیلکرده ما از بقیه قشرها بیشتر است و این هم یک مساله عمده است. دانشگاه های خصوصی و غیردولتی به عنوان بنگاه های کارآفرینی تبدیل می شوند، برای اینکه برای گردانندگانشان که تعداد زیادی هم هستند، ایجاد شغل کنند و این یک ماموریت جدیدی برای دانشگاه و آموزش عالی خواهد بود که شاید این یک نوآوری باشد که کمتر در نقاط دیگر جهان به این جنبه توجه شده است و خودشان تبدیل می شوند به اینکه در هر مکان کوچکی بتوانند ۴۰ نفر تا ۱۰۰ نفر مشغول به کار شوند و این را ضربدر تعداد این بنگاه ها کنید شما می بینید که از این طریق گردانندگانشان حتماً برای حفظ وضعیت موجود و داشتن شغل که خود یک بحث اقتصادی است مدافعان جدی ادامه چنین بحثی خواهند بود.

علی رضا همتی

بحث ورود به راهبردها و راهکارها است نکته ای که مورد توجه است که در تغییر پارادایمی اتفاق می افتد، اگر به نظریه ها هم مروری بیندازیم از آن نظریه نئوکلاسیک گرفته که به هر جهت شکست بازار را بر آموزش عالی هم تصویر می کرد و برای آن رابطه مدل خطی را برایش تصویر می کرد که تولید دانش تولید فناوری ایجاد می کند و دولت باید مداخله کند تا این اتفاق بیفتد بعد این نظریه به نظریه تحولی تغییر هویت پیدا کرد که این رابطه خطی نیست و فناوری هم می تواند تولید دانش کند و به نوعی الان هم این اتفاق افتاد و نهایتاً بحث صنعت و دانشگاه که بحث مطلوبیت ها برای هر کدامشان دنبال افزایش و حداکثری سود این تولید علم است که یک شکافی این وسط اتفاق می افتد که نظریه پر کردن این شکاف را مطرح کردند ممکن است که در این تغییر پارادایم ها و تغییر نظریه ها نتوانیم یک نقشه مالیه ای را برای تمامی نقشه علمی تصویر کنیم و نیاز باشد که یک جاهایی مبتنی بر آن نظریه ها برای آن بخش طور دیگری سناریوپردازی کنیم. به عنوان مثال های متعددی که زده شد مطمئناً حوزه علوم انسانی حوزه ای نیست که اقتصاد مبتنی بر یادگیری را بتواند برایش تصویر کرد و به نوعی آن دانشی را تولید کند که خلق ثروت ایجاد کند چون از آن طرف تقاضایش و به نوعی بازارش بازار اجتماعی است و بازار اجتماعی باز در انحصار دولت است، لیسانس ادبیات شغلی که می تواند پیدا کند شغلی در مسیر معلم ادبیات است و باز متقاضی اش دولت است بنابراین آنجاست که باید الگوهای دیگر اقتصادی برایش گذاشت یا حتی اگر بخواهیم این را در مقابل بین المللی سازی قرار دهیم کسی نمی آید ادبیات اینجا را بخواند یعنی متقاضی ادبیات ما در مقابل متقاضی رشته های فنی و مهندسی و علوم پزشکی بسیار کم است و از این طرف به آنطرف هم باز کسی نمی رود ادبیات انگلیسی بخواند. بنابراین یک مدل را برای همه تعمیم دادن



به نظر می رسد که این اتفاق نیفتد و آینده مالیه نظام آموزش عالی یا بهتر است بگوییم که احتمالا یک نقشه مالیه ای خواهیم داشت متناظر با نقشه علمی کشور که متناسب با ظرفیتهای و ضرورتها بایستی مدل های اقتصادی و مدلهای تعمیم و مصارف متنوعی را برای آن نقشه علمی پیش بینی کرد و برنامه ریزی کرد.

دکتر یزدان ابراهیمی

متأسفانه بزرگترین مشکلی که لافل در زمینه اقتصاد داریم این است که عموماً غیر اقتصادی ها با ذهنیتی غیر اقتصادی به مسائل اقتصادی می پردازند و راهکارهایی که می دهند در جهت تقویت فرهنگ است ولی واقعیتش معلوم نیست که این به تقویت فرهنگ می رسد یا نه؟ مثلاً فرض کنید آیا افزایش تعداد دانشجویان علوم انسانی باعث تقویت فرهنگی می شود؟ علم اقتصاد در واقع بحث تخصیص بهینه منابع است آیا ما باید بیشترین منابع را به فرهنگ اختصاص دهیم؟ این نگاه است که در واقع ما را به این وضعیت دچار کرده است دانشگاه تهران آیا باید بنشیند دولت در واقع بودجه اش را تامین کند مگر نمی گوییم که دانشگاه تهران الان N مقدار الان کسری دارد، چه کار کرده برای اینکه منابع جدیدی را تامین کند، چرا دانشگاه تهران خودش نمی رود دنبال اینکه منابع دیگری را تامین کند؟ آیا توانایی اش را ندارد؟ یا قوانین اجازه نمی دهد؟ یا سیستم اجازه نمی دهد، این یک سوال کلیدی است وقتی ما بحث از بازار می کنیم به این معنا نیست که ما در هر حال همه چیز را بفروشیم و نهایتاً یک دید ... حالا در مورد اینکه علم بهتر است یا ثروت؟ یعنی به لحاظ فرهنگی هم متأسفانه ما مشکل داریم شما در اقتصادی دانشگاههای بهترین دانشگاه ها هستند که کاملاً بازاری فکر می کنند؛ یعنی امریکا مهد اقتصاد بازار است خب در آنجا چطور می بینیم که هم به لحاظ به هر حال یکی از مسائل فرهنگی مساله فساد است چطور شما در آن کشور ها فساد کمتری نسبت به کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

ما متأسفانه در مسائل اقتصادی باید بیشتر توجه کنیم به متخصصین اقتصادی... اگر این اتفاق نیفتد و مخصوصاً در مورد آموزش عالی مسائل اقتصادی آموزش عالی را کسانی باید در موردش تفکر کنند و نظر بدهند که در زمینه مسائل اقتصادی کار کردند و مسائل اقتصادی را به هر حال می شناسند اگر قرار باشد که هر کسی با هر زمینه فرهنگی و ... در هر حال با هر تخصصی ... مهندس، غیر مهندس .. بیایید..

دکتر یعقوب انتظاری

فضای میان رشته ای که یک گوشه اش اقتصاد باشد...

دکتر یزدان ابراهیمی

در جامعه ای مثل امریکا آیا مثلاً در یک تخصص.. اگر ما به صورت تخصص نگاه کنیم اینکه مسائل و مشکلات مالی دانشگاه چگونه حل می شود دقیقاً بر می گردد به مسائل اقتصادی و بازار... آیا ما بازاری داریم؟ در هر حال وقتی همیشه دولت تامین کننده منابع مالی دانشگاه ها بود و همیشه هم دانشگاه ها دستشان دراز بود برای دولت که پول به آنها بدهد. وقتی هم که پول به آنها نمی دهد یا منابع کم می شود و نمی تواند تخصیص بدهد همه می مانند که ما با این کسری بودجه چه کار کنیم؟ دقیقاً در هر حال باز من تاکید می کنم دقیقاً تامین مالی دانشگاه ها به مسائل اقتصادی جامعه بر می گردد، به مسائل اقتصادی جهانی بر می گردد، اصلاً بین المللی فکر کردن یعنی اینکه ما دانشجوی خارجی بگیریم، اصلاً یک مساله اقتصادی است ما تا وقتی این مساله را حل نکنیم، ترکیه به نظر من این مساله را حل کرده است یا دارد در سمت درستی حرکت می کند ولی ما این کار را نکردیم، مالزی این کار را دارد انجام می دهد... مالزی در واقع در اقتصاد جهانی حل شده است، ترکیه دارد این کار را انجام می دهد، آیا ما می توانیم این کار را انجام دهیم؟



دکتر یعقوب انتظاری

حالا ادامه بحث ما در رابطه با اینکه در این سناریوی بازار چه روش هایی وجود دارد برای تامین مالی، اولین روش دریافت شهریه است یعنی یک منابع بالقوه دریافت شهریه از دانشجویهاست. شاید بیشترین سهم در رویکرد بازار این منبع داشته باشد، دوم کمک دولت به دانشجویهاست، به دانشجویانی که توان پرداخت شهریه را ندارند، یا پرداخت بودجه به رشته ها و تحقیقاتی که تقاضای خصوصی برایش وجود ندارد، فرض کنید فلسفه یا رشته هایی که بازار کار آنچنانی ندارند ولی دولت و جامعه به این تخصص نیاز دارد، دولت می تواند به اینها کمک کند، کمک ها می تواند روش های مختلفی داشته باشد، اول بن های آموزشی است، دوم وام های تحصیلی است. وام های تحصیلی انواع مختلف دارد می تواند وام های عادی باشد، وام های مشروط بر درآمد باشد، وام هایی مانند تخفیفات مالیاتی باشد، یا مالیات بر فارغ التحصیلی باشد یا کمک مستقیم به دانشجویها می تواند یکی از روش های دیگر باشد، ترکیبی از وام و کمک می تواند یک مکانیزم دیگری باشد، سومین منبع تجاری سازی تحقیقات دانشگاهی است، تجاری سازی تحقیقات دانشگاهی مکانیزم های مختلفی دارد و می تواند قراردادهای تحقیقاتی باشد، می تواند فروش لیسانس باشد، می تواند ایجاد spinaf باشد یا می تواند کارآفرینی آکادمیک باشد، منبع چهارم کمک های مردمی است، دانشگاه، دولت؛ مردم خودشان می توانند افراد خیر را تشویق بکنند که دانشگاه ها کمک مالی بکنند به دانشجویها کمک مالی بکنند، پنجمین منبع هم کمک های بین المللی است، البته این کمک های بین المللی می تواند سازمان های بین المللی باشد، کشورها باشد، مردم کشورهای مختلف باشند، این منبع در نظام مالی آموزش عالی مبتنی بر بازار یا مکانیزم تخصصی مبتنی بر بازار، جریان ها در یک همچین شکلی صورت می گیرد که کانون این موسسات مالی وابسته واسطه و بانک هایی که می توانند به جریانات مالی در نظام آموزش عالی مبتنی بر بازار، کمک بکنند، دولت هم می تواند به خانواده کمک بکنند، هم می تواند به صورت مستقیم به موسسات کمک کند، از لحاظ عمرانی، می تواند به واسطه بانک ها به موسسات آموزش عالی کمک کند، می تواند به دانشجویها از طریق این واسطه های مالی کمک کند و خود موسسات مالی در اثر تجاری سازی تحقیقات می توانند از صنایع با تجاری سازی تحقیقات و محصولاتشان، دارایی های فکری شان می توانند از صنایع تامین مالی کنند و خود موسسات می توانند دانشجویها را کمک مالی بکنند بورسیه به آنها بدهند، بعضی مواقع معافیت شهریه داشته باشند، خانواده ها به دانشجویها می توانند کمک کنند، با توجه به اینکه سیستم آموزشی دارد مادام العمر می شود، دانشجویهایی که از سنین بالا وارد دانشگاه می شوند می توانند شغل داشته باشند، حتی می شود به گونه ای تعریف کرد که خود دانشجویها کار پاره وقتی داشته باشند، در کل جریانات مالی که در یک سیستم بازاری می تواند اتفاق بیفتد به این صورت می تواند جریان داشته باشد خب بحث های مهمی که هم خانم قارون و هم دوستان دیگر اشاره کردند مساله در پیاده سازی این سناریوی مطلوب است با توجه به context هایی که در کشورمان وجود دارد، سیستم سیاسی که وجود دارد سیستم های فرهنگی که وجود دارد، اجرا کردن این کار، کار خیلی سختی است، واقعا همت نظام سیاسی را می طلبد و همت دانشگاهیان را که همیشه در بحث هایشان نظام سیاسی را در مشکلات کشور تبرئه نکنند. من در بیشتر جمع ها که می بینم، حالا نمی دانم چرا به این شکل است همه دانشگاهیان متاسفانه اکثر دانشگاهیان نظام سیاسی را در زمینه مشکلات کشور تبرئه می کنند، یعنی تلاش می کنند که مشکلات را به گردن مردم بندازند به جای اینکه به گردن نظام سیاسی بندازند، ولی واقعیت این است که مشکل، مشکل نظام سیاسی است، این متاسفانه دانشگاهیان ما برای خودشان یک اتاق شیشه ای درست کردند، همه جا را هم می بیند، خوب هم می بیند ولی با توجه به آن اتاق شیشه ای که درست کردند، می خواهند فراتر بروند، سرشان می خورد به دیوارهای شیشه ای و دوباره بر می گردند، بعد از یک مدتی دوباره به همین وضع عادت می کنند و این باعث می شود که ما همیشه ساختار سیاسی نظام سیاسی را تبرئه کنیم و خودمان را و مردم را مسئول بدانیم، خب با توجه به اینکه سخته، بایستی امکان پذیری اجرای هر یک از این سناریوها بایستی بررسی شود، سنجیده شود، توجیه



سیاسی شود برای اصلاحات این، و تمام آن نتایج غیرقابل انتظار رصد شود، بررسی شود، پیش بینی شود، حالا بحث های زیادی با توجه به تعارضاتی که می تواند ایجاد کند و تعارضاتی که وجود دارد، پیاده کردن این سناریوهای مطلوبی که ما گفتیم هر چقدر که مطلوب تر می شود، اجرایش سخت تر می شود، حالا بحث های بیشتری را می طلبد که اگر دوستان کمک کنند استفاده می کنیم.

دکتر نسرین نورشاهی

من یک نکته به نظرم رسیده بود که شاید هم تکراری باشد اما با توجه به تجربیاتی که این مدت داشتم، در واقع من فکر می کنم که یک مشکل اساسی که ما داریم، آن بحث صفر و صد است یا صفر و یک است اینکه در تصمیم گیری هایمان ما همیشه همه را صفر و یک می بینیم یا صفر است یا یک، خود من از آدم هایی هستم که گاهی اوقات دچار این عارضه هستم، یعنی هیچ وقت حد وسط یا تعادل را نمی توانم تصور کنم ما همیشه این طرف بام می افتم، در زمان هایی تمرکز شدید، تفکر بر این متکی می شود که آیا همه چیز باید از کانال های مشخص، چهارچوب های تعیین شده و در یک context کاملاً بسته کنترل شده است، در یک زمان هایی کاملاً فکر می کنیم که خیلی حالا همه چیز را باید دگرگون کنیم، همه چیز را باید از نو شروع کنیم، طرحی نو در بیندازیم، این به نظر من در خیلی از موارد مشکلات بسیار بزرگی را ایجاد می کند در نظام تصمیم گیری ما، نظام مدیریت و برنامه ریزی ما، در حالی که من تصورم بر این است که همیشه اتخاذ رویکردهای گام به گام اصلاحی و تدریجی و .. من از موضوع بحث آقای دکتر فراستخواه استفاده کردم، تئوری ادگار شاین را در ذهنم مرور می کردم، آن تئوری نوک کوه یخی، وقتی که ما فرهنگ ... ادگار شاین همانطور که دوستان می دانند که دوستان می دانند در بحث فرهنگ نظریه لایه ها را مطرح می کند که ما فقط آن نوک را داریم می بینیم. لایه های عمیق را معمولاً نمی بینیم متأسفانه در حوزه های برنامه ریزی و سیاست گذاری ما این اتفاق می افتد که این عمق نگری و این همه جانبه نگری را متأسفانه نداریم، هر مسئولی در جایگاه تصمیم گیری مدیریتی قرار می گیرد، فقط آن لحظه خودش را می بیند، فقط همان حیطه فعالیت خودش را می بیند، و تلاش می کند که در آنجا حالا یک کاری را ... این دید کل نگر، نداشتن دید کل نگر و عمیق نگاه نکردن به موضوعات ما را گرفتار مساله می کند. الان یکی از مسائل همان بحث یکسان نگری است. یکی از مشکلات مهمی که ما در مدیریت آموزش عالی کشور به نظر من با آن روبه رو هستیم بحث یکسان نگری است. وقتی ما همه را یکسان ی بینیم من الان یک مثال خیلی ساده برای دوستان می زنم، ما دانشگاهی داریم که خودش مشاوره ی دهد برای برنامه ریزی استراتژیک به بقیه دانشگاه ها، حتی به خارج از کشور، به عنوان یک کانون مشاوره و متخصص خدمات مشاوره ای صادر می کند و دانشگاهی هم داریم که بعضاً رئیس دانشگاه حتی تعریف اساسنامه را نمی داند. ببخشید من اینقدر صریح صحبت میکنم. شما در چنین context متنوع و متفاوت چگونه می توانید بنشینید در اتاق بسته و بیاید یک قانونی را، یک قاعده ای را یک سیاستی را برای همه بنویسید و ساری و جاری کنید. بخش نامه های آقای دکتر امید را بعضاً می خوانم گاهی اوقات من به این فکر میکنم خیلی ایشان محترم هستند و از تجربیات ایشان ما همیشه و همه جا استفاده می کنیم ولی من گاهی اوقات دچار تعارض و تنش می شوم وقتی این بخش نامه ها را ملاحظه می کنم و می خوانم می بینم Context ها خیلی متفاوت است، توانمندی ها خیلی متفاوت است، پتانسیل ها خیلی متفاوت است اما نگاه بر همه یکسان است. تصمیم گیری ها یکسان، من فقط خواستم در این بحث چالشی توجه دوستان را به این نکته هم جلب کنم که هر تصمیمی که می گیریم هر سناریوی که پیشنهاد می دهیم، هر موضوعی را که به بحث می گذاریم خواهشاً به این نکته، ویژگی و چالش، به این بحث هم توجه شود. بحث بازار، نقش دولت در همه این صحبت ها این دغدغه و این موضوع حفظ شود و در اذهانمان که ما با یک context یکسان، مشابه و یکپارچه روبرو نیستیم این را توجه داشته باشید.



اسماعیل رحیمی

من ضمن استفاده فراوانی که از بحث های صاحب نظران این جمع می برم. فکر می کنم باید پیشنهاداتی را به عرض برسانم، ۱- شرکتهای کوچک و متوسط کسب و کار، وقف و خیره ها سهمی عظیم در کامیابی دانشگاه های آمریکایی و اروپایی دارند. SMEs حلقه واسطی بین اقتصاد دانش بنیان و دانشگاه ها هستند. در کشور ایران هم فرهنگ خیریه و وقف در شرایط مطلوبی است و هم قابلیت حضور شرکتهای کوچک و متوسط کسب و کار به عنوان پشتیبان مالی دانشگاه ها را دارند. از این قابلیت گسترده، استفاده زیادی را می توان برای بستر سازی مشارکت بهینه بخش خصوصی در دانشگاه ها کرد.

۲- ترسیم چشم انداز ۲۵ ساله مستقل وزارت علوم برای تأمین منابع مالی و تحصیلات عالیه. این چشم انداز، به سیاستگذاری های مختلف جهت صحیح و تمرکزی ارزشمند را می بخشد. و سپس ترسیم ره نگاشت برای طی کردن این مسیر. Roadmap

۳- به مشارکت دعوت کردن سرمایه گذاران، سازمان های بین المللی و دانشگاه های دیگر کشورها برای توفیق دانش تجاری تولیدی در دانشگاه ها.

۴- تعریف و شناسایی نیروی پیشران در تقویت آموزش عالی کشور از نظر منابع مالی. و برقراری ارتباط این نیروهای با عناصر مختلف برنامه ریزی آموزشی.

۵- طراحی برنامه ای برای انتقال اقتصاد کنونی به اقتصاد خلاق در فرایندهای مالی دانشگاه ها

۶- تعیین یک پروژه مشخص بهبود استانداردهای بودجه ریزی عملیاتی آموزش عالی در ایران.

۷- تعیین سازمانی مستقل برای سیاستگذاری های آینده نگر در بخش تأمین و تخصیص منابع مالی نظام آموزش عال.

۸- پیشنهاد نهایی انجانب رو آوردن به اقتصاد خلاق Creative Economy در بحث پر اهمیت تأمین و تخصیص منابع مالی آموزش عالی است. اقتصاد خلاق، حاصل گذار اقتصاد دانشی به خلاقیت است. و قابلیت هماهنگی با ارزش ها و بافتار درونی کشور را دارد. اقتصاد خلاق به شهروندان نقش های خلاقانه ای می بخشد و کارآفرینی و دانشگاه را در مسیر شکوفایی قرار می دهد.

با سپاس از صبر و حوصله شما اساتید و بزرگان.

دکتر یزدان ابراهیمی

من معتقدم که هیچ کشوری موفق نبود مگر اینکه به نظام بازار بها داده است نظام بازار تعریف خودش را دارد و دقیق مشخص است اینکه ما تصورمان از نشان بازار چیست؟ آن فرق می کند، ما نظام بازاری را می گوئیم که در علم اقتصاد به آن تاکید می شود، یک سری فروض دارد، یک سری نهاد ها باید برایش ایجاد شود من معتقدم که وضعیت کنونی ما بهبود نخواهد یافت مگر اینکه ما حرکتی به سمت نظام بازار داشته باشیم، اولین در هر حال مساله ای که باید به آن توجه شود در آمریکا در یک نظام بازار مدیر یا رئیس یک دانشگاه بر اساس شرایط خاصی انتخاب می شود. در مدیران دانشگاه ها بر اساس شرایط خاصی انتخاب می شوند، همین جوری هر کسی برای هر پستی انتخاب نمی شود، در واقع علاوه بر اینکه در نظام بازار تمرکز وجود ندارد در واقع ما به سمت عدم تمرکز حرکت می کنیم شایسته



سالاری اولین چیزی است که در نظام بازار مورد توجه قرار می گیرد. یعنی اینکه ما برای هر پستی و حتی برای دانشجو دنبال افراد شایسته باید بگردیم هر دانشجویی را شما نمی توانید جذب کنید هر مدیری را نمی توانید جذب کند ولی متأسفانه در سیستم هایی که از بازار به دور هستند همه این اتفاقات می افتد.

یعنی دانشجو به روش هایی غیر متعارف جذب می شود، بهترین دانشجو جذب نمی شود، بهترین مدیر جذب نمی شود، بهترین استاد جذب نمی شود، فسادهای گسترده رخ میدهد و مساله دیگری که وجود دارد رقابت است یعنی تنها در نظام بازار است که این رقابت شکل می گیرد. شما اگر می توانید مثال بیاورید کشوری را که در هر حال نظامش کاملاً دولتی است. اما مثلاً موسسات موسسات همه در یک فضای رقابتی دارند زندگی می کنند بنابراین تا موقعی که ما به اینجا توجه نکنیم تامین منابع مالی دانشگاه با مشکل مواجه می شود. در واقع آن سیستمی که آقای دکتر در صفحه آخر آوردند شکلی که کشیدند فقط در یک نظام مبتنی بر بازار شکل می گیرد، شما نمی توانید در نظام مبتنی بر تمرکز و کاملاً متمرکز و مبتنی بر فعالیتهای دولتی این مسائل را داشته باشید.

دکتر رضوان حکیم زاده

بحث اقتصاد فقط اقتصاددانان صحبت میکنند من خیلی موافق نیستم، رشته اقتصاد به شدت بین رشته ای و میان رشته ای شده است، اقتصاد یکی از بازیگران اساسی اش به هر حال انسان است و فکر نمی کنم که جایی نداشته باشد که ما از منظرهای دیگر هم به آن بپردازیم. در مورد دانشگاه تهران به صورت خاص، به این معنا نیست که ما در دانشگاه تهران اقداماتی انجام نمی دهیم. به صورت خاص ما درآمد اختصاصی مان افزایش خیلی زیادی داشته است و به رقم در واقع ۲۰۰ رسیده است و ۲۰۰ میلیارد رسیده است و خوشبختانه سهم زیادی از این حاصل پژوهش های کاربردی ما است و این نشان می دهد که ما یک اقداماتی را انجام می دهیم. ما پارک علم و فناوری را داریم، فعالیتهایش را توسعه دادیم باز داریم به آن سمتی می رویم که دوستان ما در حوزه اقتصاد می گویند که کار بهتری است تجاری سازی دستاوردهای دانشگاهی، سازمان توسعه و سرمایه گذاری را ایجاد کردیم با رسالت ایجاد منابع مالی و استفاده بهینه از منابع مالی موجود، این کار را در دانشگاهها انجام دادیم، قراردادهای پژوهش های کاربردی مان افزایش زیادی داشته و یک بحث خیلی مهم استفاده درست از منابع مالی است ما برای سال آینده اختصاصی مان ۱۸۰ که سال قبل شده ۲۰۰. من این روند را که داشتم رصد می کردم دیدم که خوشبختانه و یک نکته مهم اینکه سهم درآمد پژوهشی مان از این زیاد است و این نکته خیلی مهم است. به طور خاص در مورد مدیریت هزینه ها آقای دکتر نیلی پیشنهادی را مطرح کردند، نظام یکپارچه مالی، اداری، آموزشی، پژوهشی که ما استفاده درست از بودجه بکنیم، برای اینکه کیفیتمان را ارتقا بدهیم و در واقع به حوزه ما ماموریت دادند که رویش کار کنیم و فکر میکنم ایده اولیه اش را در جلسه روسای دانشگاه ها در اصفهان هم مطرح فرمودند، میخواهیم بگویم در دانشگاه تهران به طور خاص توجه جدی به همه موارد وجود دارد، ما به فکر افتادیم مسائلی که مطرح می شود نه چون ما کسری داریم، توجه مان به دست دولت است پس ببینیم برای مان چه کار می کند اما به هر صورت با توجه به آن تعداد دانشجویانی که داریم و انتظاراتی که از ما می رود ما خیلی از رسالت های ملی را داریم، ما موسسه دهخدا را داریم، رسالت ملی دارد، ما پایگاه لرزه نگاری را در سراسر کشور داریم، رسالت ملی دارد این خیلی طبیعی است که ما انتظار داشته باشیم دولت این رسالت های ما را ببیند، من فکر میکنم که برگردیم به اینکه معنای موفقیت را هم باید تعریف کنیم، یعنی ما همه باید به یک توافقی برسیم که این معنای موفقیت آیا در نزد همه ما یکی است بعد بگویم کشورهایی که اقتصاد بازار آزاد دارند قطعاً موفق



هستند و دیگران موفق نیستند. می خواهم بگویم که این معنا هم می تواند روی بحث تاثیر بگذارد بحث مدیران را که فرمودید و بحث شایسته سالاری. فکر کنم بیستمین ریس دانشگاه یک خانمی است که علوم سیاسی خوانده است، شایسته سالاری فقط تخصص خاص نیست اینطور نیست که وقتی کسی وارد یک حوزه می شود و صحبت می کند یا مدیریت را بر عهده می گیرد حتما قرار است که یک تخصص مخصوص آن را داشته باشد نمونه اش UC که مجموعه دانشگاه هایی است در کالیفرنیا، من برنامه اش را دیدم، آن برنامه اقتصادی و... نقشه بودجه ای که داده بود خیلی جالب بود، با اینکه حوزه اش حوزه علو سیاسی بود.

احمد رضا روشن

در سال ۱۳۷۰ تعداد دانشجویان شهریه ای کشور ما ۵۰ درصد بود، در سال ۹۲، ۸۵ درصد کل دانشجویان ما شهریه ای بودند این روند پیش بینی می شود که ادامه پیدا کند با تفکرات خطرناکی مثل تفکرات دکتر امید، که گفته همه دانشگاه ها و همه دانشجویان، شهریه ای شوند، من چندین مقاله برای شما می آورم که در امریکا مهد کاپیتالیسم، یکی دولت وظیفه اش افزایش ذخیره سرمایه انسانی است، افزایش سرمایه اجتماعی است، دولت نه به عنوان agent بلکه به عنوان حمایتگر، الان در امریکا برنامه اوباما در یکی از برنامه هایی که اخیرا اعلام کرد کالج های دوساله رایگان می شود، کالج های دوساله که بیشترین بهره وری شخصی یا خصوصی را دارد یعنی بلافاصله در بازار بهره وری اش را می گیرد می خواهم بگویم این روند، روندی که دولت دارد در مالیه آموزش عالی، سهم خودش را دارد کم میکند و به دوش دانشجوی بیچاره می گذارد که آنها پولش را پرداخت کنند، روندی است که در آینده به نفع منافع کشور نیست، یکی از وظایف دولتها افزایش ذخیره سرمایه انسانی است کمک به افزایش ذخیره انسانی و کمک به افزایش سایر سرمایه ها، از جمله سرمایه اجتماعی. بنابراین حواسمان باشد که واقعا نباید در این دام ها بیفتیم، مثلا اینکه حمایت کنیم از افزایش درآمدهای اختصاصی که آن هم فقط می رسد به دریافت شهریه از دانشجویی که راه گریزی ندارد.

بحث دیگر بحث عدالت توزیعی است ما یک کارایی درونی داریم در دانشگاه که چگونه تخصیص پیدا کند منابع که بیشترین بازدهی را داشته باشیم، یکی اینکه در سطح کشور چگونه بین بخش ها منابع توزیع می شود. عدالت توزیعی، الان آموزش عالی کشور ما یک بخش یتیم است الان همه بودجه ها دارد می رود به سمت هسته ای و.. الان حتی بخش بهداشت گرچه در جای خود مهم است اما دو برابر یا سه برابر رشد بودجه آموزش عالی بودجه داشته است. من فکر میکنم در نهایت چیزی که تعیین می کند چه چیزی برای دولت مردان اهمیت دارد تخصیص بودجه است بنابراین یک لطمه ای هم که به بخش آموزش عالی خورده است و در تامین مالی آموزش عالی باید در نظر بگیریم این است که سهم و حق آموزش عالی نسبت به بخش های دیگر به آن داده نشده است ما با نقصان عدالت توزیعی مواجه هستیم.

دکتر حسن محبوب

من معتقدم نظام مالی می تواند نظام مالی مذکور باشد که به دانشجو و دولت فشار را به این دو روش به حداقل برساند. اولویت ها در درون نظام آموزش هم مهم است وقتی از سطوح پایین آموزش عالی به سمت سطوح بالا می رویم منافع خصوصی بالا می رود و منافع اجتماعی کاهش پیدا می کند. دولت به جای اینکه منابع مالی را صرف دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کند موظف است که اولویت ها را بدهد به سطوح پایین آموزش، این در صورتی که الان ما در کشورمان متأسفانه افراد زیادی داریم که به خاطر مشکلات مالی از ورود به مدرسه محروم هستند، باید یک سیستمی طراحی شود تحت همان وام های مشروط به درآمد، وام های مشروط به درآمد این مشکل را حل میکند، این وام ها خود احیا کننده است، الان دانشجو توانایی پرداخت را ندارد، در واقع آن بحث اصل عدالت خدشه دار اگر بخواهیم نشود، در کنار اصل کارایی، اثر بخشی، بحث عدالت هم اگر بخواهیم خدشه دار نشود، این وام های مشروط به درآمد میتواند این مشکل



را حل کند و یک نظام خوداحیا کننده است یعنی فرد آمده الان تحصیل کرده است بعدا درآمدهای اختصاصی را کسب میکند به عنوان مثال فردی که آمده و دکتر گرفته، چرا دولت باید صد میلیون هزینه دکترای من را بدهد من می توانم در آینده درآمد مالی کسب کنم و مبلغی از آن درآمدی که کسب میکنم به دولت برگردانم تا بتواند فرصت را برای یک دانشجوی دیگر فراهم کند و این خود احیا کننده باشد.

این سیستم بازار وقتی اتفاق می افتد در واقع آن شرکت ها و صنایع ما مجبورند به خاطر حفظ کیفیت و حفظ مشتری شان به دانشگاه مراجعه کنند و این چرخه در واقع ادامه پیدا کند، مشکل دیگری که من احساس می کنم آن بحث این است که بسیاری از دانشگاه های معتبر ما در حال حاضر حرکت کردند به سمت فعالیتهایی که در اولویت آنها نباید باشد وسایر مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه های کوچکتر می توانند آن را انجام دهند و این موجب شده است که کیفیت در بسیاری از دانشگاه های معتبر ما و دانشگاه هایی که می توانند پرچم دار آموزش عالی و نماد آموزش عالی باشند در سطح بین المللی و ملی و منطقه ای مخدوش شود.

دکتر نسرین نورشاهی

من خواستم تشکر کنم از مشارکت فعال و خیلی خوب دوستان به نظرم این جلسه جلسه مفیدی بود خانم دکتر پیشنهادشان این بود که در این جلسات و مباحث تخصصی در حوزه آموزش عالی شاید در سطوح خرد تر هم ما باید وارد شویم وقتی دعوتی از حوزه اجرا میکنیم کسانی که دستشان روغنی است و دستشان در کار است یا عزیزانی که از سازمان برنامه تشریف آوردند پیشنهاد خانم دکتر این بود که مسائل و مباحث بیشتر به سطوح خرد و عملیاتی تر هم ورود پیدا کند تا بتواند برای مسئولین اجرایی که معمولا در این جلسات کارشناسی از آنها دعوت میکنیم که هم به عنوان خبره و هم به عنوان افرادی که می خواهند این دانش تولید شده را به عرصه عمل ببرند و در واقع این پیوند بین دانش و اجرا یک جوری ما اینجا بتوانیم مدیریت بکنیم.

دکتر ناهید پوررستمی

در حال حاضر تعاریف استاندارد از واژه مالی نداریم و بهتر است در این حوزه به نظر مشترک برسیم تا برداشت یکسانی از مسائل مالی داشته باشیم. همچنین دولت در مباحث مالی نقش مهمی بازی می کند برای مثال دولت سهم بالایی در تعیین بودجه دانشگاه ها دارد. از سوی دیگر، بهتر است دوستان حوزه تئوری و اجرا بیشتر به انتقال تجربیات خود بپردازند، به نظر من در این صورت برون داد بخش مرتبط، کاربردی تر و بهره وری بحث های علمی و آکادمیک بهتر خواهد بود.



منابع:

- **Abramowitz, M. and David, P. (1996).** Technological change and the rise of intangible investments: The US economy's growth path in the Twentieth Century", in Foray, D. and Lundvall B.-Å. (eds.), Employment and growth in the knowledge-based economy, Paris, OECD.
- **Anand Sudhir and Amartya Sen(1996).** Sustainable Human Development: Concepts and Priorities, New York : United Nations Development Programme, Office of Development Studies
- **Anand, Sudhir, and Amartya Sen(1994).** "Sustainable Human Development: Concepts and Priorities." Human Development Report Office Occasional Paper 8. UNDP, New York.
- **Aburdene Patricia (2005).** Megatrends 2010: The Rise of Conscious Capitalism, Hampton Roads Publishing
- **Barr N. (1991).** Income-contingent student loans: An idea whose time has come, in Economics, Culture, and Education: Essays in Honour of Mark Blaug, G. K. Shaw, ed. London: Edward Elgar.
- **Bell D. (1999).** The Coming of Post-industrial Society, new forward Basic Books
- **Bell D. (2001).** Future of Technology, Pelanduk Publications Malaysia Sdn Bhd, 2001
- **Branscomb, L.M., Kodama, F., and Florida, R. (1999).** Industrializing Knowledge: University-Industry Linkages in Japan and the United States; London, MIT Press.
- **Clark, B. R. (1998).** Creating Entrepreneurial Universities: Organization Pathways of Transformation. Guildford, UK: Pergamon.
- **Clark, B. (2001).** The entrepreneurial university: new foundations for collegiality, autonomy, and achievement, *Higher Education Management*, 13(2): 9–24.
- **Clark, B. (2004).** Delineating the character of the entrepreneurial university, *Higher Education Policy*, 17: 355–70.
- **Clark, B. (2005).** The character of the entrepreneurial university, *International Higher Education*, Winter, p. 38
- **Cooke, P. (2002).** Knowledge Economies, Routledge
- **European Commission (2003).** Third European Report on Science & Technology Indicators 2003: Towards a knowledge-based economy, European Commission
- **Etzkowitz, H. (1998).** The norms of entrepreneurial science: Cognitive effects of the new universityindustry linkage," Research Policy, Vol. 27, No. 8: 823.



- **Etzkowitz, H. (2002).** The Entrepreneurial University and the Emergence of Democratic Corporatism', pp. 141-52 in Universities in the Global Knowledge Economy edited by Leydesdorff and Etzkowitz (2002).
- **Etzkowitz, H. Webster, A; and Healey, P. (1998).** Capitalizing Knowledge: New Intersections of Industry and Academia; Albany, State University of New York press.
- **Friedman, Milton (1962):** Capitalism and Freedom. Chicago: University of Chicago Press.
- **Friedman, Milton (1980):** Free to Choose. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- **Haq, Khadija, and Uner Kirdar, eds. (1986).** Human Development: The Neglected Dimension. North-South Roundtable and UNDP Development Study Programme. Vol.1. Islamabad.
- **Haq, Khadija, and Uner Kirdar, eds. (1987).** Human Development: Adjustment and Growth. North South Roundtable and UNDP Development Study Programme. Vol. 2 Islamabad.
- **Haq, Khadija, and Uner Kirdar, eds. (1988).** Managing Human Development. North-South Roundtable and UNDP Development Study Programme. Vol. 3. Islamabad.
- **Hayek, Friedrich A. (1960):** The Constitution of Liberty. London: Routledge.
- **Hayek, Friedrich A. (1973):** Law, Legislation and Liberty: A new Statement of the Liberal Principles and Political Economy. Volume I: Rules and Order. London: Routledge.
- **Hayek, Friedrich A. (1976):** Law, Legislation and Liberty: A new Statement of the Liberal Principles and Political Economy. Volume II: The Mirage of Social Justice. London: Routledge.
- **Hayek, Friedrich A. (1979):** Law, Legislation and Liberty: A new Statement of the Liberal Principles and Political Economy. Volume III: The Political Order of a Free People. London: Routledge.
- **Houghton, J. & Sheehan, P. (2000).** A Primer on the Knowledge Economy. Center for Strategic Economic Studies. Victoria University, Melbourne.
- **ITAG (1999).** The Knowledge Economy the Information Technology Advisory Group appointed by Hon Maurice Williamson, Minister for Information Technology. <http://www.eynz.co.nz>
- **Godin, Benoit (2004).** The New Economy: what the concept owes to the OECD Research Policy 33 (2004) 679–690
- **Johnstone, D. Bruce (2003).** Cost-Sharing in Higher Education: Tuition, Financial Assistance, and Accessibility, Czech Sociological Review, 39(3), 351-374.
- **Johnstone, D. Bruce (2004).** The Economics and Politics of Cost Sharing in Higher Education: Comparative Perspectives, Economics of Education Review. 20(4), 403-410, 2004.



- **Johnstone, D. Bruce. (2006a).** Financing Higher Education: Cost-sharing in International Perspective. Boston: Boston College Center for International Higher Education; and Rotterdam: Sense Publishers.
- **Jongbloed Ben (2004).** Funding higher education: options, trade-offs and dilemmas, Working Paper of CHEPS, University of Twente, the Netherlands) Paper for Fulbright Brainstorms 2004 - New Trends in Higher Education
- **Jongbloed, B., and J. Koelman (2000).** Vouchers for Higher Education? A Survey of the Literature, Study commissioned by the Hong Kong University Grants Committee, Enschede, CHEPS.
- **Laursen, K. (2004).** New and old economy: the role of ICT in structural change and economic dynamics. *Structural Change and Economics Dynamics*, Vol 15(3), pp. 241-243. doi: 10.1016/j.strueco.2004.06.001.
- **Lundvall, B.-Å and Johnson, B. (1994).** The learning economy", Journal of Industry Studies, Vol. 1, No. 2, December 1994, pp. 23-42.
- **Lundvall Bengt-Åke (2004).** Why the New Economy is a Learning Economy DRUID Working Paper No 04-01
- **Lundvall, B.-Å (1996).** The social dimension of the learning economy", DRUID Working Papers, No. 1, 1996. ISBN: 87-7873-000-7.
- **Knight Peter and Mantz Yorke(2004).** Learning, Curriculum and Employability in Higher Education, RoutledgeFalme.
- **Mowat Centre (2014).** Future State 2030: The global megatrends shaping governments. <http://mowatcentre.ca/>
- **Naisbitt, J. (1982).** Megatrends. New York: William Morrow and Company.
- **Naisbitt, J. (1990).** Megatrends 2000. New York: William Morrow and Company.
- **Naisbitt, J. (1996).** Megatrends Asia. New York: William Morrow and Company.
- **Neef, D.(1998).** The Knowledge Economy: An Introduction', in **The Knowledge Economy**, Ed. D. Neef, Butterworth-Heinemann, Boston
- **OECD (1996).** Transitions to Learning Economies and Societies, Paris, OECD.
- **OECD (1998).** Technology, productivity and job creation, Paris, OECD.
- **OECD (2000).** Knowledge management in the learning society, Paris, OECD.
- **OECD (2004).** Innovation in the knowledge economy: implications for education and learning, Paris, OECD
- **OECD (2011).** Skills for Innovation and Research, OECD Publishing. <http://dx.doi.org/10.1787/9789264097490-en>.



- **OECD (2013), Education at a Glance 2013: OECD Indicators, OECD Publishing.**
<http://dx.doi.org/10.1787/eag-2013-en>
- **Orr, D. 2005.** Can Performance-Based Funding and Quality Assurance Solve the State vs Market Conundrum? Higher Education Policy, 2005, vol. 18, p. 31–50.
- **Peters Michael A. (2010).** Three Forms of the Knowledge Economy: Learning, Creativity and Openness, British Journal of Educational Studies [Volume 58, Issue 1](#), 2010
- **Pranevičienė Birutė and Aurelija Pūraitė(2010).** The Financing Methods of Higher Education System; Jurisprudence. 2010, 4(8): 335–356.
- **PWC (2014).** <http://www.pwc.com/gx/en/issues/megatrends/index.jhtm>
- **Pohjola Matti (2002).** The New Economy: facts, impacts and policies, Information Economics and Policy 14 (2002) 133–144.
- **Ring, Janelle Louise(1997).** [Integrating new communication and information technologies in higher education: Socio-technical and constructive technology assessment perspectives,UMI](#)
- **Roco, M. C. 2002.** Coherence and divergence in science and engineering megatrends. Journal of Nanoparticle Research 4: 9–19.
- **Salmi Jamil and Arthur M. Hauptman (2006).** Innovations in Tertiary Education Financing: A Comparative Evaluation of Allocation Mechanisms, The World Bank Washington, D.C. – U.S.A.
- **Salmi, J. (2003).** Student Loans in an International Perspective: The World Bank Experience. LCSHD Paper Series number 44, Washington DC: The World Bank.
- **Sen, A. K. (1981).** Poverty and Famines, Clarendon Press, Oxford
- **Sen, A. K. (1987).** The Standard of Living, Cambridge: Cambridge University Press
- **Sen, A. K. (1989).** 'Development as capability expansion', Journal of Development Planning, vol 19, pp41–58, reprinted in S. Fukuda-Parr and A. K. Shiva Kumar (eds) (2003) Readings in Human Development, Oxford University Press, Oxford
- **Sen, A. K. (1999).** Development as Freedom, Oxford University Press
- **Sen, A. K. (2005).** 'Human rights and capabilities', Journal of Human Development, vol 6, no 2, pp151–166
- **Smith, Shannon T.(2008).** Megatrends in higher education,
- **Storper Michael (1995).** INSTITUTIONS OF THE LEARNING ECONOMY, in Employment and Growth in the Knowledge-Based Economy, edited by D. Foray and B.A. Lundvall, (1995), OECD press
- **Teixeira et al (2008).** Cost-Sharing and Accessibility in Western Higher Education: A Fairer Deal? The Netherlands: Springer.



- **Teixeira Pedro N. and David D. Dill (2011).** Public Vices, Private Virtues? Assessing the Effects of Marketization in Higher Education, SENSE PUBLISHERS ROTTERDAM/BOSTON/TAIPEI
- [Davenport](#), Thomas H. and [Laurence Prusak](#)(2000). Working Knowledge: How Organizations Manage What They Know,
- **UNDP (1988).** The Amman Statement on Human Development: Goals and Strategies for the Year 2000. UNDP Study Programme and North-South Roundtable of the Society for International Development. New York.
- **UNDP(1990).**Concept and Measurement of Human Development
- **Verlag, G. (2007).** John Naisbitt, a modern prophet. Futurology, June 2007, 2-5.
- **Vossensteyn H. (2009).**Challenges in Student Financing: State Financial Support to Students A Worldwide Perspective, Higher Education in Europe, Vol. 34, No. 2, July 2009
- **WEF (2013).**The Global Competitiveness Report 2013-2014
- **World Bank (2007).** Building Knowledge Economies: Advanced Strategies for Development, WBI Development Studies.